

تفسیر سوره

اعراف ((١١))



## سیمای سوره اعراف

این سوره دویست و شش آیه دارد و از سوره‌های مکّی است. در این سوره از اصحاب اعراف و داستان اعراف (آیه ۶ و ۴۸) سخن به میان آمده، لذا به «اعراف» نامگذاری شده است.

این سوره سوّمین سوره‌ای است که با حروف مقطّعه آغاز می‌شود و اولین سوره از سوره‌های سجده‌دار قرآن است و در آیه‌ی آخر آن، سجده مستحبّ وارد شده است.

از میان یکصد و چهارده سوره‌ی قرآن، هشتاد و شش سوره در مکّه نازل شده است که معمولاً درباره اصول عقائد و مبارزه با شرک و توجّه دادن به مقام انسان و امثال آن بحث می‌کند.

در این سوره علاوه بر آنها، به ماجراهی آدم ﷺ با ابلیس، داستان حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی ﷺ، بیان اصول و مبانی دعوت پیامبر اسلام و شرح احوال قیامت، توبه و اصلاح خویشتن، موضوع عرش، میزان، عالم ذرّ و پیمان خداوند با انسان و بیان قرآن و عظمت آن و اعراف و اصحاب اعراف اشاره شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿١﴾ الْمَصَ ﴿٢﴾ كِتَابٌ أُنْزَلٌ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ  
بِهِ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

الف، لام، ميم، صاد. (این) کتابی است که به سوی تو نازل شده، پس در سینه‌ات تنگی (و شک و تردیدی) از آن نباشد، تا به وسیله‌ی آن (کتاب)، بیم دهی و برای مؤمنان تذکر و پندی باشد.

#### نکته‌ها:

□ از مجموع ۲۹ سوره که با حروف مقطعه آغاز شده، بعضی با حروف «ال» و بعضی با حرف «ص» شروع شده است، اما این سوره با مجموعه «المص» آغاز شده که شاید بیانگر آن باشد که آنچه در تمام آن سوره‌ها می‌باشد، در این سوره نیز هست.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتابی بس بزر است. («کتاب» نکره آمده است)
- ۲- توجه به قرآن و مفاهیم آن، سبب سعهی صدر است. «کتاب... فلایکن فی صدرک حرج منه»
- ۳- شرط رسالت و تبلیغ، سعهی صدر است. «انزل اليك فلايکن فی صدرک حرج منه لتنذر به»
- ۴- از لجاجت کفار نگران نباش، وظیفه‌ی تو انذار است، نه اجبار. «لتنذر»

---

۱. تفسیر المیزان.

پیامبر اسلام ﷺ پس از نزول قرآن، نگران نپذیرفتن مردم و مخالفت آنان با قرآن بود که خداوند با این آیه پیامبر را تسلی می‌دهد.

۵- هشدارهای انبیا برای عموم است، ولی تنها مؤمنان از آنها بهره‌گرفته و متذکر می‌شوند. «لتذر به و ذکری للمؤمنین»

﴿٣﴾ إِنَّبْعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَلَا تَتَبَعُوا مِنْ دُوِّنِهِ أُولَئِآءِ قَلِيلًا  
مَا تَذَكَّرُونَ

آنچه را از جانب پروردگارتن به سوی شما نازل شده، پیروی کنید و از سرپرستانی جز او پیروی نکنید. چه اندک پند می‌پذیرید!

#### نکته‌ها:

■ آیه‌ی قبل، وظیفه‌ی پیامبر ﷺ را در انذار و تذکر بیان کرد و این آیه وظیفه‌ی امت را در اطاعت و تبعیت. آن آیه از پیامبر ﷺ، «سعه صدر» می‌خواست، اینجا از امت، «تبعیت» می‌طلبد. آیه‌ی قبل، «أنزل اليك» بود، اینجا «أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ» است.

■ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فَإِذَا التَّبَسَّتِ عَلَيْكُمُ الْفَتَنَ كَقْطَعَ اللَّيلَ الظَّلِيمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ... مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقِهِ إِلَى النَّارِ»<sup>(۱)</sup>، هر گاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار شما را فراگرفت، پس بر شما باد به قرآن، هر کس قرآن را امام خود قرار دهد به بهشت می‌رسد و هر کس به آن پیش کند، به آتش دوزخ رهنمون می‌شود. چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «فِي اتِّبَاعِ ماجَائِكُمْ مِنَ الَّهِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَ فِي تَرْكِهِ الْخَطَاءُ الْمُبِينُ»<sup>(۲)</sup>، رستگاری بزرگ در پیروی از قرآن است و در ترک آن، خطا و گمراهی آشکار می‌باشد.

#### پیام‌ها:

- ۱- پیروی از آیات الهی، سبب رشد و تربیت بشر است. «اتّبِعُوا... رَبّكُمْ»
- ۲- لازمه‌ی ربویّت و تربیت الهی، نزول دستورات و راهنمایی‌ها و تذکرات

است. «ما أُنْزَلَ إِلَيْكُم مِّنْ رَبِّكُمْ»

۳- نتیجه‌ی پیروی از وحی، قرار گرفتن تحت ولايت الهی است و ترک آن، قرار گرفتن تحت ولايت دیگران است. «وَلَا تَتَّبِعُوا مَنْ دُونَهُ أَوْلِيَاءِ»

۴- اطاعت و پیروی از دیگران، در حقیقت پذیرش ولايت آنهاست. «وَلَا تَتَّبِعُوا مَنْ دُونَهُ أَوْلِيَاءِ» با آنکه می‌توانست بگوید: «لَا تَتَّبِعُوا مَنْ دُونَهُ أَحَدًا»

۵- کسی که ولايت خدای یکتا را نپذیرد، «ربکم» باید چندین «ولی» را از خود راضی کند. «أَوْلِيَاءِ»

۶- پندپذیری انسان، اندک است. «قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ»

**﴿٤﴾ وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا جَاءَهَا بَأْسُنَا بَيْتَنَا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ**

چه بسیار آبادی‌هایی که ما اهل آنجا را (به خاطر فساد و کفرشان) نابود کردیم. پس قهر ما به هنگام شب یا روز، هنگامی که به استراحت پرداخته بودند، به سراغشان آمد.

**﴿٥﴾ فَمَا كَانَ دَعْوَيْهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ**

پس آن هنگام که قهر ما سراغشان آمد، سخن و اعتراضی نداشتند، جز آنکه گفتن: ما قطعاً ستمکار بودیم.

#### نکته‌ها:

- «قریة»، به معنای روستا نیست، بلکه مرکز اجتماع مردم است، چه شهر، چه روستا.
- «بیات»، شب هنگام و شبانه است، و «قائلون» از «قیلوله»، به معنای خواب یا استراحت نیمروز است. «اقاله» به معنای پس گرفتن جنس فروخته شده از همین باب است، چون خریدار، از نگرانی معامله راحت می‌شود.
- هر ستمگری، روزی در مواجهه با قهر خدا به اشتباه خود اعتراف می‌کند، «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» ولی این اعترافات ثمری ندارد. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: هنگامی که عذاب ما را

دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه شرک ورزیدیم، کافر شدیم، اما ایمان به هنگام عذاب سودی برای آنان نداشت. «فَلَمَّا رأوا بِأَسْنَا قَالُوا آمَّا بِاللَّهِ وَكَفَرُنَا بِاَكَّا مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ أَيُّهُمْ لَمَّا رأوا بِأَسْنَا...»<sup>(١)</sup>

### پیام‌ها:

- ١- مناطقی که با قهر الهی نابود شده، بسیار است. «وَكُمْ»
- ٢- از تجربیات تلخ دیگران، عبرت بگیریم. «وَكُمْ مِنْ قَرْيَةِ أَهْلِكَنَاهَا»
- ٣- قرآن با بیان هلاکت قریه‌ها به جای هلاکت مردم، عظمت عذاب را بیان می‌کند. «وَكُمْ مِنْ قَرْيَةِ أَهْلِكَنَاهَا»
- ٤- کیفرهای الهی مخصوص قیامت نیست، ممکن است در دنیا هم نمونه‌هایی از آن را ببینیم. «وَكُمْ مِنْ قَرْيَةِ أَهْلِكَنَاهَا»
- ٥- هر کس غیر خدا را سرپرست گرفت، منتظر قهر الهی باشد. «وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ... وَكُمْ مِنْ قَرْيَةِ أَهْلِكَنَاهَا»
- ٦- از سنت‌های الهی، نابود کردن امت‌ها به خاطر نافرمانی و تبعیت از دیگران است. «وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ... وَكُمْ مِنْ قَرْيَةِ أَهْلِكَنَاهَا»
- ٧- اراده‌ی خداوند، همه چیز را دگرگون می‌کند. «أَهْلِكَنَاهَا»
- ٨- قهر الهی، گاهی ناگهانی است و روز و ساعت مشخص و فرصتی برای فکر و چاره‌جویی ندارد. «بِيَاتٍ أَوْ هُمْ قَائِلُونَ»
- ٩- عذاب به هنگام استراحت، غافلگیرانه و تلخ‌تر است. «بِيَاتٍ أَوْ هُمْ قَائِلُونَ»
- ١٠- بسیاری از شعارها در زمان رفاه است، هنگام خطر، کسی حرفی برای گفتن ندارد. «فَإِنَّمَا كَانَ دُعَوَاهُمْ...»
- ١١- حوادث و خطرها، غرور را می‌شکند و پرده‌های غفلت را کنار زده و وجودان‌ها را بیدار می‌سازد. «إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كَنَّا ظَالِمِينَ»

۱۲- اگر امروز با اختیار خضوع نکردید، روزی به اجبار کرنش خواهید کرد.  
﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾

۱۳- سراغ غیر خدا رفتن و عدم پیروی از انبیا (که در دو آیه‌ی قبل بود)، ظلم است. ﴿كُنَّا ظَالِمِينَ﴾

### ﴿۶﴾ فَلَنَسْئَلَنَ الَّذِينَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَ الْمُرْسَلِينَ

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

### ﴿۷﴾ فَلَنَقْصَنَ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

پس بی‌شک (از هر چه کرده‌اند)، از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد، و ما (از مردم)، غایب و بی‌خبر نبودیم.

#### نکته‌ها:

■ آیه‌ی قبل، مجازات دنیوی را مطرح کرد و اینجا کیفر و محاسبه‌ی اخروی را و با چندین تأکید حتمیت سؤال قیامت را بیان می‌کند و اینکه پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند. «یوم یجمع الله الرّسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا ائک انت علام الغیوب»<sup>(۱)</sup>

■ سؤال: در قیامت از چه می‌پرسند؟

الف: از نعمت‌ها. «ثُمَّ لَتَسْئَلُنَ يوْمَئذٍ عَنِ التَّعْيِمِ»<sup>(۲)</sup> در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده‌اند.<sup>(۳)</sup>  
ب: از قرآن و اهل بیت علیہ السلام. پیامبر علیہ السلام فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثُمَّ اسْأَلْهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتابِ اللَّهِ وَ بِإِلْهَلِبِقِيٍّ»<sup>(۴)</sup>

۳. وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۲. تکاشر، ۸.

۱. مائده، ۱۰۹.

۴. تفسیر فرقان.

ج: از رفتار و کردار. «لَنْسِئَلُهُمْ أَجْمَعِينَ . عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>(۱)</sup>  
 د: از اعضا و جوارح. «إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالْفَؤُادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا»<sup>(۲)</sup>  
 ه: از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «يَا مُعْشِرَ الْجِنِّ وَالْأَنْسِ أَلْمَ يَأْتُكُمْ رَسُولٌ مِّنْكُمْ...»<sup>(۳)</sup>  
 چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ...»<sup>(۴)</sup>  
 و: از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.  
 ز: از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می‌شود: «شَابِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ وَعُمْرَكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَمَالِكَ مَمْمَى اَكْتَسَبْتَهُ وَفِيمَا أَنْفَقْتَهُ»<sup>(۵)</sup> در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و دربارهی مال و دارایی که چگونه به دست آورده و در چه راهی مصرف کردی.  
 سؤال: این آیات بیان می‌کند که سؤال از همه کس حتمی است، اما در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره‌ی الرحمن آمده که در آن روز، از هیچ انسان وجّی نسبت به گناهانشان سؤال نمی‌شود، «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ أَنْسٌ وَلَا جَانٌ» این آیات چگونه قابل جمع است؟  
 پاسخ: در قیامت، موافق و ایستگاه‌ها متعدد است و هر موقفی صحنه‌ای خاص دارد؛ در یک موقف، بر لب‌ها مهر می‌خورد و قدرت حرف زدن ندارند. در موقفی دیگر، مهر برداشته می‌شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می‌پردازند. در موقفی از همه می‌پرسند، در موقفی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی‌شود.

■ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُلُّكُمْ راعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمَامُ يَسْأَلُ عَنِ النَّاسِ وَالرَّجُلُ يَسْأَلُ عَنِ أَهْلِهِ وَالمرْأَةُ تَسْأَلُ عَنْ بَيْتِ زَوْجِهَا وَالْعَبْدُ يَسْأَلُ عَنْ مَالِ سَيِّدِهِ» همهی شما مسئول زیرستان خود هستید و باید پاسخ‌گو باشید؛ امام از مردمش، مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه‌ی همسرش و بنده از مال و دارایی مولايش. همچنین فرمودند: خداوند

۱. حجر، ۹۲ - ۹۳.

۲. اسراء، ۳۶.

۳. انعام، ۱۳۰.

۴. مائده، ۱۰۹.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

از من نیز سؤال می‌کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

۱- در روز قیامت، هم از رهبران سؤال می‌شود، هم از امّت‌ها (جن و انس)، هم از نیکان، هم از بدان، هم از علما وهم از پیروان آنها. «فَلِنْسَئِلنَّ الَّذِينَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ وَلِنْسَئِلنَّ الْمُرْسَلِينَ»

۲- سؤال در قیامت، نوعی استشهاد و اقرار گرفتن و توبیخ است و گاهی نیز تقدیر و تشکر، و گرنه چیزی از خدا پنهان نیست تا با سؤال، رفع ابهام شود.  
«فَلِنْسَئِلنَّ... فَلِنْقُصِّنَ...»

۳- علم خداوند، دقیق است. «بعلم» (نکره دلالت بر عظمت و دقّت دارد.)

۴- علم خداوند با حضور و نظارت خود اوست و واسطه‌ای در کار نیست.  
«...بعلم و ما کننا غائبين»

### ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذِ الْحَقُّ فَمَنْ تَنَقَّلتْ مَوْزِينُهُ فَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

و در آن روز (قیامت)، سنجش (اعمال بر پایه‌ی) حق است. پس هر کس کارهای سنجش شده‌اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند.

### نکته‌ها:

- ❑ «میزان»، وسیله‌ی سنجش است و هر چیزی وسیله‌ی سنجش خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه را با کیلو و پارچه را با متر می‌سنجند، همان گونه که وسیله‌ی سنجش انسان‌های عادی، انسان‌های کامل می‌باشند.
- ❑ میزان روز قیامت حق و حقیقت است. در آن روز هم حاکمیت با حق است، «هنا لك الولاية لله الحق»<sup>(۲)</sup> هم روز حق است، «ذلك اليوم الحق»<sup>(۳)</sup> و هم میزان سنجش، حق است. «و الوزن يومئذ الحق»

۱. تفسیر در المنشور.  
۲. کهف، ۴۴.  
۳. نباء، ۳۹.

- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «ونضع الموازين القسط»<sup>(۱)</sup> فرمود: میزان، انبیا و اوصیا می‌باشند.<sup>(۲)</sup> چنانکه در زیارت مطلقه‌ی حضرت امیر علیه السلام می‌خوانیم: «السلام على ميزان الاعمال» یعنی اینان، معیار و میزان سنجش اعمال دیگرانند.
- حضرت علی علیه السلام فرمودند: حسنات، موجب سنتگینی میزان و سیّرات و گناهان، موجب سبکی آن است.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تشکیلات قیامت، حساب شده و قانونمند است و حسابرسی، قضایت، صدور حکم و پاداش و کیفر، همه بر اساس حق است. «والوزن يومئذ الحق»
- ۲- خداوند، خواهان رسیدن انسان به حق و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است. «والوزن يومئذ الحق»
- ۳- برای هر کس، چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است. «موازینه»
- ۴- توقع سعادت و پاداش بدون عمل، بیهوده است. «فَنَثُقْلَتِ ... المفلحون»

**﴿۹﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوْزِينُهُ فَأَوْلَئِكَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا  
إِيَّا تِنَا يَظْلِمُونَ**

و هر کس، اعمال وزن شده‌اش سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند، زیرا (با انکار خود)، به آیات ما ستم می‌کردند.

### نکته‌ها:

- «خسارت»، به معنای از دست دادن سرمایه و سود است، ولی «ضرر»، از دست دادن سود می‌باشد، نه سرمایه.

---

۱. انبیاء، ۴۷. ۲. تفسیر المیزان. ۳. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۱.

## پیام‌ها:

- ۱- برای یک انسان، چندین وسیله‌ی سنجش در کار است. «موازینه»
- ۲- کم‌داشتن عمل صالح در روز قیامت خسارت است، تا چه رسد به نداشتن آن.  
«وَمَنْ حَفِّتَ... خسروا»
- ۳- دنیا همانند بازاری است که ایمان، «سود» آن و انکار و کفر، «خسارت» آن است. آری، نادیده گرفتن استدلال و دعوت انبیا، در حقیقت محو کردن فطرت و جوهره‌ی انسانیت و ظلم به خویشن است. «خسروا أنفسهم»
- ۴- بی‌اعتنایی و انکار آیات الهی، ظلم به آنها است. «كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلَمُونَ» آری به جا نیاوردن حق هر چیز و رعایت حقوق و حدود آن را نکردن، ظلم به آن است و نتیجه‌ی ظلم، خسارت و نابودی است.

**﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ مَكَنَّنُكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَةً كَلِيلًا**

**مَا نَشْكُرُونَ**

و همانا در زمین به شما تمکن دادیم و برای شما در آن، (أنواع) وسائل زندگی را فراهم ساختیم، (اما شما) اندک شکرگزاری می‌کنید.

## پیام‌ها:

- ۱- یادآوری و توجه به نعمت‌های الهی، زمینه‌ی شکوفایی معرفت و محبت و تسلیم خدا شدن است. «وَلَقَدْ مَكَنَّاكمْ»
- ۲- حق بهره‌گیری از امکانات زمین، برای همه‌ی انسان‌هاست و مخصوص گروه خاصی نیست. «مَكَنَّاكمْ فِي الْأَرْضِ»
- ۳- آفرینش زمین و شرایط آن (از نظر گردش، حرارت، نور، جذب و دفع آبهای و گیاهان، قبول فضولات و تحويل سبزی‌ها و میوه‌ها و...) به گونه‌ای است که انسان می‌تواند در آن نیازمندی‌های خود را برطرف کند. «مَكَنَّاكمْ فِي الْأَرْضِ و جعلنا لكم فيها معيشةً»

۴- قوانین حاکم بر طبیعت، به نوعی است که انسان می‌تواند بر آن سلطه داشته باشد و آن را در اختیار بگیرد. اگر خداوند آن را رام نمی‌ساخت، بشر به تنها ی قدرت مهار کردن و بهره گیری از آن را نداشت. «مکنّاکم»

۵ - زمین، در اختیار و مسخر انسان قرار داده شده تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را تأمین کند. «مکنّاکم...» سعدی می‌گوید:

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۶- نعمت‌ها باید زمینه‌ساز شکر باشد، نه عامل غفلت و عیاشی. «تشکرون»

۷- انسان ناسپاس است و قرآن، مکرّر از کم‌سپاسی مردم و غفلت و بی‌ایمانی غالب آنان سخن گفته است. «قلیلاً ما تشکرون»

﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ أَسْجُدُوا لِآدَمَ

فَسَاجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

و همانا ما شما را آفریدیم، سپس به صورت‌بندی و چهره‌نگاری شما

پرداختیم، آذگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه

سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

### نکته‌ها:

■ در آیه‌ی قبل، قدرت مادی و سلطه‌ی انسان بر زمین مطرح بود، ولی در این آیه به مقام معنوی انسان اشاره شده که همه‌ی فرشتگان بر او سجده کرده‌اند.

■ وقتی همه‌ی فرشتگان فرمانبردار خدایند و بر آدم سجده کردند، دریغ است که انسان فرمان نبرد و برای خدا سجده نکند.

همه از بھر تو سرگشته و فرمان بردار      شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

■ در این آیه، دوبار همه‌ی انسان‌ها مخاطب قرار گرفته‌اند، «و لَقَدْ خلَقْنَاكُم... صَوَرْنَاكُم» اما سجده برای حضرت آدم ﷺ ذکر شده است، شاید اشاره به این باشد که همه‌ی انسان‌ها

استعداد مسجود ملائکه شدن را دارند.

■ از این آیه تا ۱۴ آیهی بعد، به داستان حضرت آدم ﷺ مربوط می‌شود.

■ مردی یهودی از حضرت علی ؓ سؤال کرد: خداوند به ملائکه فرمود بر آدم سجده کنند، آیا از پیامبر اسلام نیز چنین احترامی کرده است؟

حضرت فرمود: خداوند به پیامبر ﷺ فضیلتی بالاتر از این داد، خداوند با آن عظمتی که دارد همراه تمام فرشتگان، بر محمد ﷺ صلوات می‌فرستد و صلوات مؤمنین بر پیامبر را عبادت خود خوانده است.<sup>(۱)</sup>

### پیامها:

۱- آفرینش انسان، در چند مرحله تحقق یافته است. «ولقد خلقناکم ثم صورناکم»

۲- سجده برای حضرت آدم بود، نه همه‌ی انسان‌ها. «قلنا للملائكة أَسْجُدُوا لِآدَمَ» و گرنه می‌فرمود: «اسجدوا لكم» همان‌گونه که فرمود: «خلقناکم ثم صورناکم»

۳- در انسان، استعداد و لیاقت رسیدن به مقامی است که مسجد فرشتگان شود.  
«أَسْجُدُوا لِآدَمَ»

۴- سجده برای غیر خدا، اگر بر اساس فرمان خدا باشد، شرک نیست. «قلنا...  
أَسْجُدُوا لِآدَمَ»

۵- ابليس، هم‌پایه‌ی فرشتگان بود و خطاب به فرشتگان، شامل او نیز می‌شد.  
«فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»

۶- سجده نکردن ابليس سهوی نبود، بلکه از روی علم و عمد بود. «إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»

---

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۴.

﴿۱۲﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمْرَتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ  
وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

(خداؤند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانست دادم، چه چیز  
تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش  
و او را از گل آفریدی.

#### نکته‌ها:

- دلیل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، فرمان خداوند و لیاقت ذاتی انسان بود نه جنسیت و ساختمند وجودی او.
- شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، با مغلطه و قیاسی نابجا ادعای کرد: من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک، گرچه هر کدام منشأ اثری خاص می‌باشدند، اما در حقیقت او با این ادعای غلط، به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم و توجه به جایگاه آدمی نزد خداوند، «آنی جاعل فی الارض خليفة»<sup>(۱)</sup> و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، «نفخت فیه من روحی»<sup>(۲)</sup> در مقابل فرمان خداوند گردنشکشی کرد. چنانکه بسیاری از ما نیز در بسیاری موارد، احکام و دستورات دینی را بدون توجه به حکمت و فلسفه‌ی آن، به ظاهر با عقل خود می‌سنجدیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی‌باییم، آن را نمی‌پذیریم و بدان بی‌اعتنای شویم، یا در برخی موارد از مقایسه‌ی موضوعات متشابه با یکدیگر، حکم یکسانی برای همه‌ی آنها صادر می‌کنیم.

لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه السلام همواره از قیاس‌های ابوحنیفه به شدت انتقاد می‌کرد.<sup>(۳)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- قبل از صدور حکم، محاکمه و بازپرسی لازم است. «قال ما منعک»

۳. تفسیر نمونه.

۲. حجر، ۲۹.

۱. بقره، ۳۰.

- ۲- شیطان، پایه‌گذار نافرمانی و گناه است. «ما منعک... اذ امرتک» چون اولین نافرمانی تو سط او صورت گرفت.
- ۳- عقاب بدون بیان قبیح است، تا حکمی و مطلبی بیان نشده، بازخواست و مجازات نمی‌توان کرد. «قال ما منعک... اذ امرتک»
- ۴- شیطان در برابر خدا ایستاد، نه در برابر حضرت آدم. «اذ امرتک» چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «فسق عن امر ربّه»<sup>(۱)</sup>
- ۵- شیطان نیز همچون انسان دارای تکلیف و اختیار است. «ما منعک الا تسبّد اذ امرتک قال...»
- ۶- میزان، اطاعت امر خداست. سن و نژاد و سابقه و... هیچ کدام معیار نیست. «اذ امرتک قال أنا خیر...»
- ۷- در قضاوت، به مجرمان نیز فرصت اظهارنظر بدھیم. «قال أنا خیر منه»
- ۸- نادیده گرفتن بعد ملکوتی انسان و تنها چشم دوختن به جسم او که مرام و مسلک مادیین می‌باشد، شیطان صفتی است. «قال أنا خیر منه»
- ۹- خودبرتریبینی می‌تواند مخلوق را به جبهه‌گیری در مقابل خالق ودار می‌کند. «أنا خير منه»
- ۱۰- قبول خالقیت خدا به تنها بی کافی نیست، اطاعت و تسليم هم لازم است. «خلقتنی... خلقته» شیطان، خالقیت خدا را پذیرفته بود، ولی از او اطاعت نکرد.
- ۱۱- نژادگرایی، از ارزش‌های شیطانی است. «خلقتنی من نار»
- ۱۲- شیطان در برابر فرمان روشن و صریح خداوند، به سلیقه شخصی خود عمل کرد و به اصطلاح، اجتهاد در برابر نص نمود. «اذ امرتک قال... خلقتنی من نار...»
- ۱۳- شیطان، از قیاس استفاده کرد که اساس علمی ندارد، بلکه بر مبنای گمان است. «خلقتنی من نار و خلقته من طین»

﴿۱۳﴾ قَالَ فَآهِبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَأَخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الْصَّغِيرِينَ

(خداؤند به شیطان) فرمود: از این (جایگاه) فرود آی! تو را نرسد که در آن جایگاه تکبر کنی، پس بیرون شو که قطعاً تو از خوار شدگانی.

#### نکته‌ها:

- ❑ حضرت علیؑ فرمودند: از سرنوشت ابليس عبرت بگیرید که با سابقه‌ی شش هزار سال عبادت که معلوم نیست سال‌های دنیوی (۳۶۵ روز) بوده یا سال‌های اخروی (که یک‌روزش برابر پنجاه هزار سال دنیوی است)، چگونه با یک لحظه تکبر و فخرفروشی سقوط کرد.<sup>(۱)</sup>
- ❑ رسول اکرم ﷺ فرمودند: در قیامت، متکبرین در خوارترین صورت محشور شده و زیر پای اهل محشر لگدمال می‌شوند.<sup>(۲)</sup> در روایت دیگری حضرت فرمود: هرکس تواضع و فروتنی کند، خداوند او را بالا برد و هرکس تکبر و گردنکشی کند خداوند او را خوار و پست گرداند.<sup>(۳)</sup> همچنین در روایت آمده است: ریشه‌ی کفر سه چیز است: حرص، حسد و تکبر.<sup>(۴)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- تکبر، نه تنها برای افراد عادی خطرناک است، بلکه برای آنان که مقام عالی دارند و همنشین فرشتگان در ملا اعلی هستند و سال‌ها و قرن‌ها سابقه‌ی عبادت داشته باشند نیز خطر دارد. «فاهیط، فاخرج»
- ۲- نه علم و شناخت شیطان به خدا، نجات‌بخش است و نه عبادت‌های طولانی او، بلکه راه نجات، تسلیم خدا بودن است. «تتکبر فیها فاخرج»
- ۳- تکبر، سبب حبط و نابودی عمل می‌شود. «فاهیط... فاخرج»
- ۴- گاهی یک لحظه تکبر، سبب سقوط دائمی است. «تتکبر فیها فاخرج»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۳. محدث البیضاء، ج ۶، ص ۲۱۵.

۲. تفسیر مراغی.

۴. کافی، ج ۲، باب اصول الكفر.

۵- نتیجه‌ی تکبیر و خودبزر بینی، کوچکی و خواری است. آری، نتیجه‌ی شعار «من بهترم»، «أنا خير»، شنیدن جواب «فاحرج ائک من الصاغرين» است.

﴿١٤﴾ قَالَ أَنْذِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبَعَّثُونَ

(ابليس، به جای توبه و عذرخواهی) گفت: تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت بده.

﴿١٥﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْذَرِينَ

(خداؤند) فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی.

### نکته‌ها:

■ خواسته‌ی ابليس، مهلت تا روز قیامت بود، این آیه مشخص نمی‌کند تا چه زمانی به او مهلت داده شد، اما از آیه ۳۸ سوره‌ی حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره‌ی «ص» استفاده می‌شود که تنها برای مدتی طولانی به او مهلت داده شد، نه تا روز قیامت: «إِنَّكَ مِنَ النَّظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» برخی می‌گویند: شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند، زنده است.<sup>(۱)</sup> فیض کاشانی می‌گوید: ابليس، تا نفحه‌ی اول یا تا قیام امام زمان علیه السلام زنده است و پس از آن، مرگ به سراغ او هم می‌آید.<sup>(۲)</sup>

■ سؤال: چرا خداوند به ابليس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران، از سنت‌های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار، راهی را انتخاب کند. زیرا ابليس انسان را مجبور به انحراف نمی‌کند و تنها وسوسه می‌کند، چنانکه در آیه ۲۲ سوره‌ی ابراهیم آمده است. «وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»

کاشکی گفتی که تب یا ربنا گفت أنظرني الى يوم الجزاء

۱. تفسیر عیاشی.

۲. تفسیر صافی.

## پیام‌ها:

- ۱- ابليس هم از استجابت دعای خود مأیوس نبود. «قال أَنْظِرْنِي»
- ۲- شیطان نیز می‌داند که عمر، به اراده و به دست خداست. «قال أَنْظِرْنِي»
- ۳- هر عمر طولانی ارزشمند نیست، شیطان هم عمر طولانی دارد. «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَعْشُونَ»
- ۴- ابليس، هم آفریدگار را می‌شناخت، «خَلَقْتَنِي» هم معاد را قبول داشت، «يَوْمٍ يَعْشُونَ» ولی چه سود که فرمان خداوند را اطاعت نکرد.
- ۵- گاهی خواسته‌ی کافران هم پذیرفته می‌شود. «قَالَ أَنْكَ منَ الظَّانِينَ»

**﴿۱۶﴾ قَالَ فَإِمَّا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ**

(شیطان) گفت: پس به خاطر آنکه مرا گمراه کردی، من هم برای (فریب دادن) آنان حتماً بر سر راه راست تو (به کمین) خواهم نشست.

**﴿۱۷﴾ ثُمَّ لَأَتَيْنَاهُم مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَكِيرِينَ**

سپس از رویرو و از پشت سر و از راست و چیشان بر آنان می‌تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.

## نکته‌ها:

- در حدیث می‌خوانیم: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگار!! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه انسان دستی به دعا بر دارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

- همین که حضرت آدم از تسلط شیطان بر انسان آگاه شد، روبه درگاه خدا آورده و ناله زد. خطاب رسید: ناراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می‌کنم و راه توبه هم باز است.<sup>(۱)</sup>
- امام باقر علیہ السلام فرمود: ورود ابليس بر انسان از پیش رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می‌دهد، و از پشت سر به این است که ثروت‌اندوزی و بخل و توجه به اولاد و وارث را تلقین می‌کند و از طرف راست با ایجاد شببه، دین را متزلزل و تباہ می‌سازد و از طرف چپ، لذات و شهوت و منکرات را غالب می‌کند.<sup>(۲)</sup>
- شیطان اگر بتواند، مانع ایمان انسان می‌شود و اگر نتواند، راه‌های نفاق و ارتداد را می‌گشاید و اگر موفق نشود، با ایجاد شک و تردید و وسوسه، انسان را به گناه سوق می‌دهد تا از ایمان و عبادتش لذت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراحت جلوه کند.
- در روایات متعدد، صراط مستقیم، به اهل بیت علی علیهم السلام و ولایت علی علیهم السلام تعبیر شده است.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- نافرمانی و گناه خود را به تقدير و قضا و قدر الهی نسبت دادن، کاری شیطانی است. «قال فبما أغويتنی»
- ۲- ابليس مهلت خواست تا انتقام بگیرد، نه آنکه توبه کند. «أنظرني، لا قعدن...»
- ۳- ابليس به جای تشکر از خداوند، گستاخی کرد. «إنك من المنظرين، لا قعدن لهم...»
- ۴- شیطان، انسان را موجودی منفعل و اغواپذیر می‌داند. «لا قعدن لهم...»
- ۵- شیطان، دشمن قسم خورده انسان است. «لا قعدن...» چنانکه در جای دیگر می‌گوید: «فبعزتك لاغويتهم اجمعين»<sup>(۴)</sup>
- ۶- انسان به طور فطری سالک راه حق و مستقیم است. «لا قعدن لهم صراطك المستقيم»
- ۷- ابليس نیز اقرار دارد که راه مستقیم راه خداوند است. «صراطك المستقيم»

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر کنز الدقائق.

۳. تفسیر فرقان.

۴. ص، ۸۲

- ۸- شیوه‌های اغفال ابليس، متعدد و مختلف است. «من بين ایدیهم ومن خلفهم و...»
- ۹- شیطان، هم صراط مستقیم را می‌شناسد، «صراطک المستقیم» هم راه‌های وسوسه و هجوم و غلبه را، «لاتیهّم من بین...» هم شاکرین و ناسپاسان را. «ولاتجد اکثرهم شاکرین»
- ۱۰- هدف و آرزوی شیطان، ناسپاسی انسان است. «ولاتجد اکثرهم شاکرین»  
بنابراین پیروی از شیطان، ناسپاسی خداست و انسان سپاسگزار، در راه مستقیم است.

﴿۱۸﴾ قَالَ أَخْرُجْ مِنْهَا مَذْعُومًا مَّذْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَامْلَأَنَّ جَهَنَّمَ  
مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ

(خداؤند) فرمود: از این جایگاه، با ذلت و سرشکستگی بیرون رو! سوگند  
یاد می‌کنم که هر کس از آنها پیرو تو شود، به یقین دوزخ را از همه‌ی شما  
پر خواهم کرد.

#### نکته‌ها:

- شگفتار که یک لحظه تکبر و خودبرتری بینی «أنا خیر»، چه عواقبی دارد! «اهیط، اخرُج، انک من الصاغرین ...» این همه تحقیر و سقوط، نثار متکبر می‌شود، چون به جای عذرخواهی، تصمیم گرفت که نسل بشر را گمراه کند.
- «مَذْئُوم» از ریشه‌ی «ذمّ»، به معنای عیب شدید است. «مَذْحُور» از «دحر»، به معنای بیرون راندن همراه با ذلت است.
- ابوحنیفه سه عقیده داشت که آنها را القا می‌کرد؛ یکی اینکه تمام افعال بندگان، فعل خداوند است و آنان در کارهایشان مجبورند، دوّم آنکه خدا قابل دیدن است و سوّم آنکه شیطان را به آتش نمی‌توان سوزاند، زیرا آتش در آتش تأثیرگذار نیست.  
بهلول شاگرد امام صادق علیه السلام در محکومیت و بطلان عقاید او، کلوخی برداشت و بر سر او زد. وقتی شکایت نزد خلیفه برده و علت را جویا شدند، بهلول گفت: به اقرار خودش، خدا

این کار را انجام داده و من تقصیری ندارم. علاوه بر آنکه او دروغ می‌گوید که سرش درد می‌کند، زیرا اگر دردی وجود دارد باید آن را نشان دهد و دیگر اینکه انسان از خاک است و خاک در خاک (کلوخ در انسان)، تأثیرگذار نیست؟!<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ١- گرچه ابليس در مسیر راه مستقیم کمین کرده و دائمًا وسوسه می‌کند، ولی گنهکار خود به دنبال شیطان می‌رود و جهنمی می‌شود. «لن تبعك»
- ٢- منحرفین به قدری زیادند که دوزخ را پر می‌کنند، «لامئن» ولی افراد سالم و پاک و سپاسگزار کم هستند، چنانکه در آیه ١٠ خواندیم: «قلیلاً ما تشكرون»
- ٣- پیروی از شیطان، موجب همنشینی با او در جهنم است. «لن تبعك منهم لامان جهنم منکم اجمعین»

﴿١٩﴾ وَ يَأَدَمْ أَسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و ای آدم! تو و همسرت در آن باغ (بهشت گونه) ساکن شو و از (هرگونه و هرچه و) هرجا خواستید بخورید، (والی) نزدیک این درخت نشوید که از ستمکاران (بر خویش) خواهید شد.

### نکته‌ها:

- مشابه این آیه، در سوره‌ی بقره آیه‌ی ٣٥ نیز گذشت.
- امام رضا علیه السلام در مورد اینکه شجره‌ای که مورد نهی قرار گرفت آیا گندم است یا انگور و یا چیز دیگری، می‌فرماید: چون درختان بهشتی میوه‌های متنوعی می‌دهند، تمام اقوال را شامل می‌شود.<sup>(۲)</sup>
- خداوند اراده کرده بود که انسان به عنوان خلیفه‌ی او در روی زمین زندگی کند، «آن جا عمل

۱. تفسیر اثنی عشری. ۲. عيون الاخبار، ج ١، ص ٣٠٦.

فِ الْأَرْضِ خَلِيفَةٌ<sup>(۱)</sup> وَ بِرَاهِي نَشَانَ دَادَنَ اِينَ شَايِستَگِي بِهِ دِيَگَرَانَ، حَقَائِقَي رَا بِهِ اِنسَانَ تَعْلِيمَ دَادَ، آنَگَاهَ دَسْتُورَ سَجَدَه بِرَ اوَ دَادَ وَ درَ بَهْشَتَ قَرَارَشَ دَادَ وَ سَپِسَ اوَّلَيْنَ تَكْلِيفَ رَا بِهِ اوَ فَرْمَانَ مَى دَهَدَ وَ مَوْضَعَ تَعْهِيدَ وَ مَسْؤُلِيَّتَ وَ اِخْتِيَارَ شَرْوَعَ مَى شَوَدَ وَ پَسَ اِزَ آنَ مَجاَزَاتَ تَخَلَّفَ اِزَ تَكْلِيفَ وَ وَرَوْدَ بِهِ زَمِينَ وَ تَلاَشَ بِرَاهِي تَكَامِلَ صَورَتَ مَى گَيرَدَ وَ هَمَهِي اِينَ مَراَحِلَ بِرَ پَايِهِي عَلَمَ الْهَهِي صَورَتَ گَرفَتَ، چَنانَكَهَ حَضُورَتَ عَلَى ﷺ پَسَ اِزَ بَيانَ اِينَ مَراَحِلَ وَاسْتَقرَارَ اِنسَانَ درَ روَى زَمِينَ مَى فَرمَايَدَ: عَلَمَ خَداَونَدَ درَ مُورَدَ اوَ بِهِ وَقَوْعَ پَيوَسْتَ.<sup>(۲)</sup>

■ درَ اِينَ کَهَ مَرَادَ اِزَ «جَنَّة» وَ بَهْشَتَ کَهَ آدَمَ درَ آنَ سَاكِنَ بُودَ چِيسْتَ، اقوَالَ مُختَلَفِي بَيانَ شَدَهَ اِسْتَ؛ بَعْضِيَ آنَ رَا هَمَانَ بَهْشَتَ مَوْعِدَ مَى دَانَندَ وَ خَلُودَ وَ جَاؤَدَانَگَيَ درَ آنَ رَا اِزَ آنَ كَسانِيَ مَى دَانَندَ کَهَ بِهِ وَاسْطَهِيَ عَملَ وَ جَزاَ دَاخِلَ آنَ شَدهَانَدَ، وَ درَ مُورَدَ غَيْرَ آنَ چَنِينَ نَيِسْتَ، چَنانَكَهَ پَيَامِبرَ ﷺ درَ شبَ مَعْرَاجَ وَاردَ آنِجاَ شَدَ وَ بَرَگَشتَ. اَما اِمامَ صَادِقَ ﷺ فَرمَودَ: بَهْشَتَ آدَمَ، يَكِي اِزَ بَاغَهَيَ دَنيَا بُودَهَ اِسْتَ.<sup>(۳)</sup> زَيرَا درَ بَهْشَتَ مَوْعِدَ، اَمرَ وَ نَهِيَ وَ تَكْلِيفَ وجودَ نَدارَدَ.

### پیام‌ها:

- ۱- ابَتدَا مَوارِدَ مَجاَزَ وَ رَاهَهَيَ صَحِيحَ رَا باَزَ كَنِيدَ، سَپِسَ مَوارِدَ مَمْنُوعَ رَا گَوشَزَدَ كَنِيدَ. «فَكُلُّا... لَا تَغْرِبَا»
- ۲- نَزَديِكَ شَدَنَ بِهِ حَرامَ وَ مَنَاطِقَ مَمْنُوعَهِي اِحْكَامَ الْهَهِي، آلَوَدَگَيَ بِهِ گَناَهَ رَا بِهِ دَنْبَالَ دَارَدَ. «لَا تَغْرِبَا... فَتَكُونَا...»
- ۳- باَ بُودَنَ رَاهَ مَجاَزَ «فَكُلُّا»، رَاهَ مَمْنُوعَهِ رَفْتَنَ ظَلْمَ اِسْتَ. «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

---

۱. بَقْرَهَ، ۳۰. ۲. نَهْجَ الْبَلَاغَهَ، خَطْبَهَ ۹۱. ۳. تَفْسِيرُ اثْنَيْ عَشْرَيِ.

﴿٢٠﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَنُ لِيُبَدِّيَ لَهُمَا مَا وُرِئَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَانَهُ كُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكِيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت)شان از آن دو مخفی بود، برایشان آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید (و حیات ابدی بیابید).

#### نکته‌ها:

- شیطان، آدم و حوا را وسوسه می‌کرد که خوردن از این درخت، شما را فرشته می‌کند یا ابدی می‌سازد و خداوند چون نمی‌خواهد شما به این مقام برسید، دستور داده که از آن نخورید.
- در اینکه چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد، ذیل آیه ۲۱ پاسخ داده شده که نهی در اینجا عنوان کراحت دارد، نه تحریم، و مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار می‌باشد که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می‌افتد و آثار و عوارض مربوط به خود را دارد، نه آنکه حرام باشد.
- سؤال: آیا ملائکه از آدم برتر بودند که حضرت آدم به خاطر فرشته شدن، تحت تأثیر وسوسه‌ی شیطان قرار گرفت؟  
پاسخ: برتری آدم بر ملائکه، روشن است و اما رغبت و میل آدم به ملک شدن، به خاطر کمالات آنان بود که حضرت آدم ﷺ می‌خواست علاوه بر آنچه خود دارد، آنها را نیز داشته باشد که این، دلیل برتری آنان نیست.<sup>(۱)</sup>
- از امام صادق علیه السلام سؤال شد ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که فرمود: خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را

۱. تفسیر منهج الصادقین.

با شهوت بدون عقل آفرید، اما انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شهوتش برعقلش غالب شود، از حیوانات پستتر است. «فن غلب عقله شهوته فهו خیر من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهו شر من البهائم». <sup>(۱)</sup>

آدمیزاده طرفه معجونی است

گر کند میل این، شود به از این

آری خوبی‌ها و درجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائک نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی‌توان گفت از همه‌ی ملائکه برتر است و یا بالعکس. <sup>(۲)</sup>

■ خداوند، شیطان را با ماهیتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، و گرنه اگر ماهیت او پلید بود، اشتغال به تسبيح و تقديس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت. همان گونه که خداوند فرعون و ابن‌ملجم را چنان خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند، ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند. <sup>(۳)</sup>

■ سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلط کرد؟

پاسخ: رابطه‌ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداوند در مقابل آن غرائز حیوانی، اندیشه و تعقل و وجودان را عطا فرموده و بهترین وسیله‌ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاوه بر آنکه شیطان، بر انسان سلطه ندارد واراده و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، چنانکه خودش می‌گوید: «ما کان لی علیکم من سلطان الاَّ دعوتکم فاستجبتم لی فلاتلومونی ولو موا انفسکم ما انا بصرخکم و ما انتم بصرخی» <sup>(۴)</sup> کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد، مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهمات و وسوسه‌ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجودان همواره انسان را به خیرات

۱. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۹. ۲. تفسیر اطیب‌البيان، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳. شرح مشنوی، علامه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷. ۴. ابراهیم، ۲۲.

ونیکی‌ها دعوت می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- شیطان، حتی خوبان را هم رها نمی‌کند. «فوسوس هم» اما هیچ سلطه‌ای بر مخلصین ندارد. «الا عبادک منهم المخلصین»<sup>(۲)</sup>
- ۲- نهایت کار شیطان، وسوسه است نه اجبار، نشان دادن راه انحرافی است، نه اصرار. «فوسوس هم»
- ۳- نتیجه‌ی ارتکاب گناه و خلاف، رسوایی است. «لییدی... سوء اتهما»
- ۴- رسوایی، کشف حجاب و بر亨گی، از اهداف شیطان است. «لییدی... ما وری»
- ۵- شیطان از راه آرزوها، انسان را فریب می‌دهد. «ما نه‌اکما ربکما... الا آن تکونا ملکین او تکونا من الخالدین» (آرزوی انسان، زندگی ابدی در فضایی آرام و فرشته‌گونه است، لذا شیطان گفت: اگر از آن درخت بخورید، به آرزوی خود رسیده و زندگی دائم و به دور از مزاحمت و اضطراب خواهید داشت، و با استفاده از غرائز و تمایل انسان به رفاه و ابدیت، او را وسوسه کرد.)

### ﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ الْنَّاصِحِينَ﴾

و (شیطان برای آن که وسوسه‌اش تأثیر کند)، برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم.

### نکته‌ها:

- ▣ حضرت آدم و همسرش در آغاز به ابليس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آنها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود.<sup>(۳)</sup> امام رضا علیه السلام فرمود: آدم و حوا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن شجره خوردند. البته

۱. شرح مشنوی، ج ۵، ص ۲۰۷.

۲. حجر، ۴۰.

۳. «قاسمها» از باب مفاعله، شاید رمز تأکید باشد.

این عمل قبل از نبوت حضرت آدم بوده و نهی تحریمی و گناه کبیرهای که مستحق آتش باشد نبوده است.<sup>(۱)</sup> بنابراین اوّلین سوگند دروغ، از شیطان بوده است.

■ قرآن می‌فرماید: منافقان نیز اهل سوگند دروغ‌اند.<sup>(۲)</sup> و کسی که پی در پی سوگند می‌خورد، لایق رهبری جامعه نیست. «لاتفع کل حلاق مهین»<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

۱- سوگند دروغ، کار شیطانی است. «فاسمهما»

۲- به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. «فاسمهما»

۳- دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می‌برد. «فاسمهما»

۴- گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادعای خیرخواهی، در ما نفوذ می‌کند و ضربه می‌زند. «أَنِّي لِكُمْ لَمَنِ النَّاصِحِينَ» برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به او گفتند: «أَنِّي لِلنَّاصِحِينَ»<sup>(۴)</sup>

﴿۲۲﴾ فَدَلَّهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا دَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَّتْ لَهُمَا سَوْعَتُهُمَا وَ طَافِقا  
يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَيْهُمَا رَبُّهُمَا أَلْمَ أَنْهَكُمَا  
عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقْلَ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ

پس شیطان آن دو را با فریب و حیله به سقوط (و پرتگاه گناه) کشاند، پس چون از آن درخت (نهی شده) چشیدند، رشتی بر هنگی شان برای آنان آشکار شد و به (پوشاندن خویش با) چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند و خداوند ندایشان داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!

۱. عيون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. توبه، ۵۶، ۶۲، ۷۴ و ۱۰۷.

۳. قلم، ۱۰.

۴. یوسف، ۱۱.

## نکته‌ها:

- «دَلَّی» از «تَدْلِیه»، به معنای نزدیک کردن است و اشاره به دلو و طناب برای وصول و رسیدن به هدفی است. گویا ابليس با طناب غرور، آنها را به چاه فریب وارد کرد.
- «يَخْصَفَان» از «خَصْف»، به معنای جمع کردن، دوختن و وصله کردن است.
- خطاب خداوند با کلمه‌ی «نَدَا» آمده است، «نَادَاهُمَا»، ندا برای خطاب دور است، گویا آدم و همسرش با خوردن از درخت نهی شده، از قرب خدا دور شدند.
- عده‌ای از مفسران مانند سید مرتضی، طبرسی و ابوالفتوح رازی می‌گویند: اخراج حضرت آدم از بہشت و آمدن به زمین، از باب مصلحت بود نه از جهت عقوبت و جزا.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد، هر دو در تیررس و سوسه‌ی شیطانند. «فَدَلَّاهُمَا»
- ۲- حربه‌ی شیطان، فریب و غرور است. «بَغْرُور»
- ۳- تمایل به وسوسه‌های شیطان، همچون دستیابی به طنابی سست و کوتاه و سقوط در چاه گناه است. «دَلَّاهُمَا»
- ۴- توجّه نکردن به فرامین و ارشادات الهی مهم است، چه کم چه زیاد. «فَلِمَّا ذاقَا» در ارتکاب گناه، کوچک و بزر مطرح نیست، مهم گستاخی بر گناه است. لذا گاهی گناه اندک نیز باعث رسوایی و سقوط انسان می‌شود.
- ۵- برهنگی، نوعی کیفر الهی است، (نه نشانه‌ی کمال و تمدن). «فَلِمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهَا سُوَاتِهِمَا...»
- ۶- گاهی سقوط گام به گام است؛ ابتدا ایجاد فکر انحرافی، «فَدَلَّاهُما بَغْرُور» سپس انجام منهیّات و خوردن چیزهای ممنوع، «فَلِمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ» و آنگاه سقوط و برهنگی. «بَدَتْ لَهَا سُوَاتِهِمَا»
- ۷- توجّه نکردن به ارشادات الهی و خوردن غذای منع شده، زمینه‌ی برهنگی

---

۱. تفسیر اثنی عشری.

است. «ذاقا... بدت لها سواتها»

۸- زشتی برهنجی و کرامت پوشش، جزو فطرت انسان است. «وطفقا يخصفان»

۹- پوشش ارزش است، گرچه با ساده‌ترین وسیله باشد. «ورق الجنة»

۱۰- احکام و اوامر و نواهی و هشدارهای خداوند همواره در جهت رشد و تربیت انسان است. «ناداهم ربهما ألم أنهكما»

۱۱- حضرت آدم و حوا پس از خوردن از آن درخت ممنوعه، از جایگاه عالی خود دور شدند. «تلکما الشجرة» و نفرمود: «هذه الشجرة»

۱۲- خداوند بدون اتمام حجت، کسی را توبیخ نمی‌کند. «ألم أنهكما... أفل لکما»

۱۳- در مسیر راه خدا، لازم است دشمنان را بشناسیم. «عدوّ مبین»

۱۴- با آنکه عداوت شیطان آشکار است، اما انسان از خطر و دشمنی او غافل می‌شود. «عدوّ مبین»

﴿۲۳﴾ قَالَ رَبُّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِيرِينَ

(آدم و حوا) گفتند: پروردگار! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.

#### نکته‌ها:

- شیطان و آدم هر دو نافرمانی کردند، اما شیطان نسبت به نافرمانی خود (ترک سجده)، به عدل و حکمت الهی اعتراض کرده و استکبار نمود و برتری نژاد خود را مطرح ساخت و پشیمان هم نشد، اما حضرت آدم و حوا، به کار خلاف خود اعتراف کردند و از خداوند تقاضای بخشش نمودند.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر نمونه.

## پیام‌ها:

- ١- در برابر ستم‌هایی که به خود روا می‌داریم باید از خداوند استمداد کنیم و آنها را جبران کنیم. «قالا ربّنا ظلمنا...»
- ٢- آدم و حوا، هم در تخلّف شریک بودند، هم در جبران گذشته و عذرخواهی. «ذاقا، قالا ربّنا»
- ٣- هرگونه خلافی، ظلم به خویش است، چون مخالفت با فرمان خدا مخالفت با تکامل و سعادت واقعی خود است. «ظلمنا أنفسنا»
- ٤- از آداب دعا و استغفار، ابتدا اعتراف به گناه است. «قالا ربّنا ظلمنا أنفسنا»
- ٥- نخستین خواسته‌ی بشر از خدا، تقاضای عفو و رحمت بود. «وان لم تغفر لنا»
- ٦- مهم‌ترین مسأله برای گناهکار، مغفرت الهی است، سپس درخواست‌های دیگر. «ان لم تغفر لنا و ترجمنا»
- ٧- عنایت و لطف و مهربانی خدا، جلوی خسارت ابدی را می‌گیرد. «ان لم تغفر لنا... لنكونن من الخاسرين»

**﴿٢٤﴾ قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقْرٌ وَمَتَّعٌ إِلَى حِينٍ**

(خداوند) فرمود: فرود آیید، بعضی از شما دشمن بعض دیگرید و تا مدتی

(معین) برای شما در زمین جایگاه و وسیله‌ی بهره‌گیری خواهد بود.

**﴿٢٥﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ**

(او) فرمود: در این زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن (برای

محاسبه‌ی روز قیامت) بیرون آورده می‌شوید.

## نکته‌ها:

- مخاطبین جمله‌ی «اهبطوا»، یا آدم و حوا و ابلیس هستند و یا آدم و حوا و ذریه آنها. البته

در یک جا ابلیس به تنها‌ی مورد خطاب قرار گرفته است، «فَأَهْبِطْ مِنْهَا»<sup>(۱)</sup> و در جایی دیگر آدم و حوا، «قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا»<sup>(۲)</sup> که اگر جایگاه هبوط آنها یکی باشد، ممکن است «اهبتوا» جمع بین آنها باشد.

- مراد از «هبوط»، آمدن به زمین است، زیرا بدنبال آن می‌فرمایید: «ولكم في الأرض مستقر»
- گرچه خداوند توبه‌ی آدم و حوا را پذیرفت، «فتاب عليه»<sup>(۳)</sup>، ولی اثر وضعی گناه باقی است. اثر وضعی آن ترک اولی و نافرمانی آدم و حوا، خروج از آن جایگاه بهشتی و هبوط به زمین بود. «اهبتوا»

#### پیام‌ها:

- ۱- از آثار وضعی خلاف و گناه نمی‌توان گریخت. «قال اهبطوا»
- ۲- گاهی عملکرد والدین، در هبوط و سقوط نسل آنان هم اثر می‌گذارد. «قال اهبطوا...»
- ۳- بهشت آدم و حوا، مکانی غیر از زمین و بالاتر و برتر از آن بود. «اهبتوا»
- ۴- دنیا جایگاه تنازع و تراحم و تضاد است و انسان‌ها به خاطر تراحم منافع و غرائز، با هم درگیر می‌شوند. «بعضكم لبعض عدو»
- ۵- زندگی دنیوی و بهره‌وری از آن ابدی نیست. «الى حين»
- ۶- انسان، پس از مرد دوباره زنده خواهد شد. «منها تخرجون» حضرت آدم از این ناراحت و غمگین بود که پنداشت دیگر به بهشت و زندگی جاوید نخواهد رسید، خداوند فرمود: پس از زندگی دنیا می‌تواند به بهشت جاوید برسد.
- ۷- مدت و نهایت زندگی دنیوی برای بشر معلوم نیست. («حين» نکره آمده است)

﴿٢٦﴾ يَبْنِتَ عَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوْرِي سَوْءَتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ الْتَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فروفرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، (الی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند).

### نکته‌ها:

- پس از نقل داستان حضرت آدم، خداوند در این سوره چهار بار (در این آیه و آیات ۲۷، ۳۱ و ۳۵)، فرزندان آدم و نسل بشر را خطاب قرار داده و به اموری همچون: حفظ لباس تقوا، فریب شیطان را نخوردن، در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و تجملات اسراف نکردن و پذیرفتن دعوت انبیاء، سفارش نموده است.
- «ریش»، به معنای پر پرندگان است که برای آنها، هم پوشش است و هم وسیله‌ی زیبایی، همچنین به لباسی که برای انسان نوعی زیست به حساب آید، ریش گفته می‌شود.
- همه‌ی نعمت‌ها به دست خداوند است و از خزینه‌ی غیب الهی سرازیر می‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید: «و إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَازَنَهُ وَ مَا نَنْزَلَهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ»<sup>(۱)</sup> هیچ چیز نیست، جز آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و جز به اندازه معلوم، فرو نمی‌فرستیم. و می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ»<sup>(۲)</sup>، «وَأَنْزَلْلَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ...»<sup>(۳)</sup>، پس مراد از نزول لباس از سوی خداوند، آفرینش و قرار دادن آن در اختیار انسان است. «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا
- مراد از «لباس التّقّوی»، لباسی است که بر اساس تقوا، تواضع، پاکی و پاکدامنی باشد و به هر یک از خشیت، طاعت، عفت، حیا و عمل صالح نیز تعبیر شده است.<sup>(۴)</sup>

۱. حجر، ۲۱.

۲. حديث، ۲۵.

۳. زمر، ۶.

۴. تفسیر منهج الصادقین.

## پیام‌ها:

- ۱- توجه به نعمت‌های الهی، عامل عشق به خدا و دوری از غفلت است. «قد انزوا  
علیکم... لعلهم يذکرون»
- ۲- لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را پوشاند. «یواری سواتکم»
- ۳- گرچه در تهیّه لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند، ولی  
همه‌ی اینها به دست خدادست. «انزوا علیکم لباساً»
- ۴- پوشش و پوشاندن کار خدادست، «انزوا علیکم لباساً یواری»، ولی بر亨گی و  
برهننه کردن کار شیطان است. «فوسوس... لبیدی لهم ما وری عنهم من سواتهم»
- ۵- لباس، نعمت الهی است، «لباساً یواری» و بر亨گی و خلع لباس، کیفر گناه.  
«فلماً ذاق الشجرة بدت لهم سوءاً اتهماً»
- ۶- پوشش و آراستگی با پوشاك و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند  
است. «قد انزوا علیکم لباساً... و ريشاً» آراستن و زینت و بهره‌بردن از لباس‌های  
زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.
- ۷- معنویت در کنار مادیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «ريشاً و لباس التقوى»، و  
گرنه لباس می‌تواند وسیله‌ی اسراف، تکبّر، فساد، خودنمایی، مدپرستی،  
شهوتانی، فخرفروشی و امثال آن شود.
- ۸- آن‌گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی  
مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم  
مایه‌ی زیبایی معنوی انسان می‌باشد. «لباس التقوى»
- ۹- از خاک، پنبه می‌روید، از علف که خوراک حیوان است پشم تولید می‌شود و از  
آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می‌تواند مایه‌ی تذکر  
و بیداری انسان باشد. «ذلك من آيات الله لعلهم يذکرون»

﴿۲۷﴾ يَبْنِيَتِيْ عَادَمَ لَا يَفْتَنَنُكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ  
يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَةً تِهْمَاءً إِنَّهُ يَرِيْكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ  
مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ  
لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادر (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی‌بینید می‌بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم.

#### نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، از لباس به عنوان نعمت یاد کرد، اینجا هشدار می‌دهد که مواطن باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما سلب نکند.
- شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می‌کند و به لغزش می‌اندازد، ولی نمی‌تواند ولايت و سلطه‌ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وما كان لى علیكم من سلطان»<sup>(۱)</sup> زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می‌یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.
- از اینکه ما شیطان را می‌بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی‌بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه‌ی گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فربیب می‌باشد.

#### پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «کما اخرج ابویکم»
- ۲- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجد و فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أخرج أبویکم ...»

- ۳- برهنجی و کشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «آخر  
أَبُوكُمْ... يَنْزَعُ عَنْهَا لِبَاسَهَا»
- ۴- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنجی بیانجامد، شیطانی است. «لَا يَفْتَنَكُم  
الشَّيْطَانُ... يَنْزَعُ عَنْهَا لِبَاسَهَا»
- ۵- هدف شیطان، برهنجی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لِيَرِهَا سَوَاتَهَا»
- ۶- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. «أَنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبْيلَهُ» چنانکه در  
جای دیگر می خوانیم: «و جنود ابليس»<sup>(۱)</sup>
- ۷- چون شیطان را نمی بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لَا يَفْتَنَكُمْ...  
لَا تَرَوْهُمْ» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.
- ۸- برهنجی، نشانه‌ی عدم ایمان و سلطه‌ی شیطان است. «يَنْزَعُ عَنْهَا لِبَاسَهَا... أَولَيَاء  
لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»
- ۹- سلطه‌ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أَولَيَاءُ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»
- ۱۰- سنت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «أَنَا جَعَلْنَا  
الشَّيَاطِينَ أَوْلَيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»
- ۱۱- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیت شیطان بر انسان می شود. «أَولَيَاءُ  
لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

﴿۲۸﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَحْشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا إَبَآءَنَا وَاللَّهُ أَمْرَنَا بِهَا  
قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و هرگاه کار زشتی کنند، (در توجیه آن) گویند: ما پدران خود را براین کار یافتیم

و خداوند ما را به آن دستور داده است. بگو: خداوند هرگز به کارهای زشت فرمان

نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟

**نکته‌ها:**

- در تفاسیر می‌خوانیم که این آیه مربوط به برهنگی، مشرکان در حال طواف است که در جاهلیت مرسوم بوده است. آنان این کار را به تقلید از نیاکان خود انجام می‌دادند، اما مدعی می‌شدند که خداوند دستور داده اینچنین طواف کنند!
- زشتکاران از نیاکان خود تقلید می‌کنند و شرک خود را به خدا نسبت می‌دهند و می‌گویند: «لو شاء الله ما أشركنا»<sup>(۱)</sup>، «لو شاء الله ما عبdenا من دونه من شيء»<sup>(۲)</sup> این خواست خداوند بوده که ما مشرک شده‌ایم و می‌پنداشتند چون خدا به آنان مهلت داده، پس یا راضی به فحشا و زشتی‌های آنان است و یا به آن فرمان داده است.
- در این آیه، آنها ابتدا نیاکان خود را مطرح کردند، «وجدنا عليها آبائنا» سپس فرمان خدا را «والله امرنا بها»، شاید به این دلیل که کار نیاکان، نزد آنان مهم‌تر از فرمان خداست.

**پیام‌ها:**

- ۱- توجیه گناه، بزر تر از خود گناه و نشانه‌ی سلطه و نفوذ شیطان است. «أولياء للذين... قالوا وجدنا عليها آبائنا» چه توجیه اجتماعی (نياکان) و چه توجیه مذهبی (امر خدا به زشتی‌ها).
- ۲- پایبندی به روش رشت و غلط نیاکان و بدعت در دین، نشانه ولایت شیطان و عدم ایمان است. «أنا جعلنا الشياطين أولياء للذين... اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليها آبائنا...»
- ۳- فساد و زشتی برخی اعمال، روشن و فطری است. «فاحشة» («فاحشة») به گناهی گفته می‌شود که قباحت و زشتی آن روشن باشد)
- ۴- گاهی انحرافات انسان، به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود و منحرفان، بار گناه نسل‌های آینده را نیز به دوش می‌کشند. «وَجَدنا عليها آبائنا»
- ۵- روش گذشتگان، همیشه ارزشمند نیست و تقلید نابجا از پیشینیان ممنوع

است. «قالوا وجدنا عليها آبائنا»

۶- خداوند در هیچ زمانی به رشتی فرمان نمی‌دهد. «وَاللَّهُ أَمْرَنَا... إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ»  
(پاسخ فعل ماضی را با فعل مضارع می‌دهد تا نشانه‌ی استمرار باشد)

**﴿۲۹﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وَجْهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ  
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأْنَا مَعْوِظَةً تَعُودُونَ**

بگو: پروردگارم به عدل و داد فرمان داده و اینکه نزد هر مسجدی (هنگام نماز) روی خویش را به سوی او بدارید و او را بخوانید، در حالی که دین را برای او خالص می‌سازید. آنگونه که شمارادر آغاز آفرید، باز خواهید گشت.

#### نکته‌ها:

- «قسط»، در برابر تبعیض است، یعنی حق هر کس را به خودش بدهند، نه دیگری.
- در این آیه، مفاهیم متعددی مطرح شده است؛ تربیت «ربی»، عدالت «القسط»، عبادت «أَقِيمُوا»، جماعت «وجوهکم»، وحدت «مسجد»، دعا «وادعوه»، نیت و اخلاص «مخلصین له»، و حشر و قیامت «تعودون».
- مرحوم طبرسی، مراد از «وادعوه مخلصین له الدین» را امر به دعا و تصرع خالصانه پس از نماز می‌داند. امام صادق علیه السلام فرمود: تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در عقب هر نماز، بهتر از هزار رکعت نماز است.<sup>(۱)</sup>
- معاد، جسمانی است. آن گونه که ذرات خاک، از راه غذا در شما جمع شده است، استخوان‌های پوسیده شما نیز در قیامت جمع می‌شود. «كما بدأكم تعودون» همان قدرتی که شما را از یک سلول و اسپرم آفرید، بقایای شما را هم می‌تواند در قیامت احیا کند. در روایتی نیز می‌خوانیم که مراد از «كما بدأكم تعودون»، یعنی بر همان اعتقادی که مردهاید برانگیخته می‌شوید؛ مؤمن بر ایمان و کافر بر کفر. «المؤمن على ایمانه والكافر على کفره»<sup>(۲)</sup>

---

۱. تفسیر اثنی عشری. ۲. تفسیر مجتمع البیان.

■ در حدیث می‌خوانیم: در قیامت مردم عربان و پاپرهنه محسور می‌گردند،<sup>(۱)</sup> همانند روزی که از مادر متولد شده‌اند.

### پیام‌ها:

- ۱- انسان، مأمور به قسط و عدالت است. «امر ربی بالقسط» و کردار زشت، خارج از دائره‌ی قسط است. «لا يأمر بالفحشاء... امر ربی بالقسط»
- ۲- پایبندی خالصانه به دین، زمینه‌ی گسترش قسط و عدل است. «امر ربی بالقسط و اقيموا وجوهكم»
- ۳- جلوگیری از تبعیض، در کنار عبادت مطرح است و عبادت و نماز، همراه قسط ارزش بیشتری دارد. «بالقسط و أقيموا»
- ۴- تربیت صحیح، در نظام عادلانه است و قسط، از شئون ربوبیت الهی است. «امر ربی بالقسط»
- ۵- دین، در بردارنده‌ی ابعاد اجتماعی، عبادی و اعتقادی انسان است. «امر ربی بالقسط و اقيموا... وادعوه مخلصین له الدين»
- ۶- مسجد، پایگاه اخلاص است، نه ریا و شرک. «اقيموا وجوهكم عند كل مسجد... مخلصین»
- ۷- یکی از شرایط دعا، خلوص نیست است. «وادعوه مخلصین له الدين»
- ۸- توجه و ایمان به معاد، عامل اقامه‌ی قسط و اخلاص انسان است. «كما بدأكم تعودون»
- ۹- آفرینش نخستین، دلیل امکان معاد است. «كما بدأكم تعودون»

﴿۳۰﴾ فَرِيقاً هَدَىٰ وَفَرِيقاً حَقَ عَلَيْهِمُ الْضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ أَتَخْذُوا الشَّيْطِينَ  
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ

(خداؤند) گروهی را هدایت فرمود، و (الی) گروهی، گمراهی بر آنان سزاوار است، زیرا آنان به جای خداوند، شیطان‌ها را سرپرست خویش گرفته‌اند و می‌پندارند که آنان راه یافته‌گانند.

### پیام‌ها:

- ۱- هدایت کار خداست، «فریقاً هَدَىٰ» ولی گمراهی، به خاطر سوء انتخاب خود ماست. «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ»
- ۲- تا زمانی که از خدا نبریده‌ایم، تمام وسوسه‌ی شیطان با یاد او و توبه قابل جبران است، «مَسْهُم طَائِفٌ مِّن الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»<sup>(۱)</sup> ولی بریدن از خدا سبب افتادن در دام شیطان و سلطه‌ی او می‌شود که قابل جبران نیست. «حَقٌ عَلَيْهِمُ  
الضَّلَالَةُ أَنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ»
- ۳- انسان آزاد است و می‌تواند ولايت الهی را انتخاب کند یا ولايت شیطان را.  
«أَنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ»
- ۴- دیدگاه منحرفان، واقع‌بینانه نیست، بلکه خیال‌پردازانه است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ  
مَهْتَدُونَ»
- ۵- انحراف فکری و جهل مرکب، (گمراه بودن ولی خود را در راه حَقَ دیدن)، از بدترین انحرافات است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مَهْتَدُونَ» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «قُلْ هُلْ نَبَيِّكُمْ بِالْأَخْرِينَ أَعْمَالًاٰ. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ  
يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعًا»<sup>(۲)</sup>

﴿٣١﴾ يَبْنِتِي عَادَمَ حُذْوَا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُّوا وَأْشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت‌های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

### نکته‌ها:

- شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطاب «یا بنی آدم» بیان می‌شود، مربوط به تمام انسان‌ها و همه‌ی ادیان و از مشترکات آنان است.
- قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «الْمَالُ وَ الْبَيْنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>(۱)</sup> بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین پردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعت‌ها، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.
- در روایات، امام جماعت عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده‌اند.<sup>(۲)</sup>
- امام مجتبی علیہ السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجِمَّلْ لِرَبِّيْ»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می‌پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرمودند.<sup>(۳)</sup>
- خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود، «خُذُوا زِينَتَكُمْ» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می‌برد.
- با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب

۱. کهف، ۴۶.

۲. تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

۳. تفسیر مجتمع البیان.

ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

■ امام صادق علیه السلام فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.<sup>(١)</sup>

■ گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محروم‌مان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می‌خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می‌بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.<sup>(٢)</sup>

■ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکذی کند، از مسرفان است.<sup>(٣)</sup>

■ اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و مایه‌ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه‌ی عبارت است. چنانکه پیامبر علیه السلام فرمودند: «المعدة بيت كل داء» معده، کانون هر بیماری است. پژوهشی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.<sup>(٤)</sup>

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «اگا الاسراف فیما أتلف المال و أضر بالبدن»<sup>(٥)</sup> و در روایت دیگری می‌خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است.<sup>(٦)</sup>

### پیام‌ها:

۱- مسجد که پایگاه مسلمین است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند كل مسجد»

۲- بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا زینتکم عند كل مسجد»

---

۱. تفسیر صافی.	۳. تفسیر اثنی عشری.
۴. تفسیر مجتمع البیان.	۵. کافی، ج ۲، ص ۴۹۹.
۶. تفسیر منهج الصادقین.	۲. تفسیر فرقان.

۳- اسلام، هم به باطن نماز توجّه دارد، «فِ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»<sup>(۱)</sup>، هم به ظاهر آن. «زَيْتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴- زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه‌ای دارد. «عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»

۵- اوّل نماز، آنگاه غذا. «عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكَلَوًا وَأَشْرَبُوا» اوّل توجّه به روح و معنویّت، آنگاه توجّه به جسم.

۶- صرفه‌جویی، محبوب خداوند است و بهره‌گیری از زینت و غذا باید دور از اسراف باشد. «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

﴿٣٢﴾ قُلْ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالظِّيَّبَتِ مِنَ الرِّزْقِ  
قُلْ هِيَ لِلّذِينَ ءامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (همچنین) رزقهای پاکیزه و دلپسند را بر خود حرام کرده است؟ بگو: این (نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای مؤمنان است، (اگر چه کافران هم بهره‌مندند)، در حالی که روز قیامت مخصوص (مؤمنان) است. ما این گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌نمائیم.

#### نکته‌ها:

■ این آیه، زینت را برای انسان حلال می‌شمرد. قرآن، یکی از نعمت‌های خداوند را، زینت آسمان‌ها با ستارگان جهت تماشگران می‌داند، «زَيْتَهَا لِلنَّاظِرِينَ»<sup>(۲)</sup> اما باید علاقه به زینت، انسان را به هلاکت نکشد و بهره‌گیری از آن کنترل شده باشد، لذا قرآن، نشان دادن

زینت زنان را جز برای شوهرانشان و مَحْرُمَه‌های آنان، حرام می‌داند. «لَا يَبْدِيْنَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبَعْلَهُنَّ»<sup>(١)</sup>

◻ عثمان بن مظعون، خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و از تصمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النسل کردن خود و عزلت و فاصله گرفتن از همسر و خانواده و اجتماع خبر داد. آن حضرت به شدّت او را از این کار منع کرد و فرمود: برای کنترل شهوت، روزه بگیر و به جای ریاضت و رهبانیت مردود به مسجد برو و در انتظار نماز بنشین و به جای بیابان‌گردی، در جبهه‌های جنگ و حج و عمره شرکت کن، از همسر و عطیریات استفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرامها دوری و هجرت کن، این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کند و توبه نکند، فرشتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد.<sup>(٢)</sup>

◻ عاصم بن زیاد نیز تصمیم گرفت شیوه‌ی زندگی خود را تغییر داده واژ حلال‌ها و لذت‌ها کناره گیرد. حضرت علی علیه السلام آن تفکر را محاکوم کرد، و هنگامی که از آن حضرت پرسید: پس چرا خودتان این همه ساده‌زنندگی می‌کنید؟ امام در پاسخ فرمود: من رهبر جامعه ما، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند.<sup>(٣)</sup>

◻ حضرت علی علیه السلام در برخورد با خوارج متحجّر، هنگام اعزام نماینده‌ی خود ابن عباس به سوی آنان، به او دستور می‌دهد بهترین لباس‌ها را بپوشد و خود را معطر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود.<sup>(٤)</sup>

◻ بعضی آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند که رزق و زینت دنیا، آمیخته با انواع تلخی‌هاست، ولی رزق و زینت آخرت، بی‌غضّه و خالص است.

### پیام‌ها:

۱- پیامبر، مسئول مبارزه با بدعت‌ها است. «قل مَن حَرَمَ»

۱. نور، ۳۱.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۰.

۴. تفسیر منهج الصادقین.

- ۲- اسلام، با زهد نابجا و ریاضت نامشروع و رهبانیت، مخالف است. «قل مَنْ حَرَمْ»
- ۳- اصل در بهره‌گیری از زینت‌ها و طبیّات، مباح بودن است، مگر دلیلی خاص بر حرمت آنها باشد. «مَنْ حَرَمْ»
- ۴- استفاده‌ی مناسب از زینت و ترغیب مردم به آن، ارزشمند است. «زِينَةُ اللَّهِ»  
زیرا زینت به خدا نسبت داده شده است.
- ۵- راه رسیدن به خدا، ترک امور حلال و طیب نیست، بلکه استفاده‌ی بجا و رعایت قسط و عدل است. «قُلْ مَنْ حَرَمْ زِينَةُ اللَّهِ...»
- ۶- اسلام، هماهنگ با فطرت و آیین اعتدال است، به نیازهای طبیعی پاسخ مثبت می‌دهد، آنچه را مفید است حلال می‌شمرد و از آنچه ضرر دارد نهی می‌کند.  
«مَنْ حَرَمْ... أَخْرَجَ لِعْبَادَهِ»
- ۷- زینت، همچون غذا، مورد نیاز انسان است. (زینت در کنار خوارکی‌ها مطرح شده است) «زِينَةُ اللَّهِ... وَ الطَّيِّبَاتُ مِنَ الرِّزْقِ»
- ۸- هدف اصلی از آفریدن نعمت‌ها، استفاده و برخورداری مؤمنان است، گرچه کافران نیز بهره‌می‌برند. «قُلْ هُنَّ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» البته در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّا نُنَبِّلُهُمْ أَهْمَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>(۱)</sup> هرچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می‌کنند.
- ۹- در بهره‌برداری از نعمت‌های دنیوی، مؤمن و کافر یکسانند، ولی کامیابی قیامت مخصوص مؤمنان است. «لَلَّذِينَ آمَنُوا خَالِصَةٌ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»
- ۱۰- علم و عالم، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا دارند. «كَذَلِكَ نَفْصُلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

﴿٣٣﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيُّ الْفَوْحَشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْأَلْثَمَ وَالْبَعْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَنًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحق و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی‌دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

#### نکته‌ها:

- «فواحش» جمع «فاحشة»، یعنی گناهی که زشتی آن بر همه آشکار است، همچون زنا و چون در جاهلیت انجام پنهانی آن را روا می‌داشتند، این آیه حرمت آن را نیز تأکید می‌نماید.
- «إِثْمٌ»، گناهی است که سقوط انسان را در پی داشته باشد و «بغى»، تجاوز به حق دیگران است. این آیه، انواع گناهان اعتقادی و زبانی را در بر دارد.
- در روایات، مراد از گناه باطنی، پذیرش ولايت رهبران ستمگر دانسته شده است.<sup>(۱)</sup>
- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که بدون علم و آگاهی حکمی صادر کند، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند.<sup>(۲)</sup>
- زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: حجت خداوند بر بندگانش چیست؟ حضرت فرمودند: «آن یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لا یعلمون»<sup>(۳)</sup> تنها آنچه را می‌دانند بگویند و اگر نمی‌دانند، سکوت کرده و بازایستند.

#### پیام‌ها:

- ۱- تحريم‌های الهی، در مسیر تربیت و رشد و تکامل انسان است. «حرّم ربّی»
- ۲- حلال‌ها بسیار است، ولی حرام‌ها اندک و محدود که موارد آن در قرآن و

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر فرقان. ۳. تفسیر نمونه.

- روایات بیان شده است. «اَنَّا حِرَمٌ... اَنْ يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»
- ۳- گناه، گناه است و قبح ذاتی و عقلی دارد، گرچه مردم نفهمند. «وَمَا بَطَنَ»
- ۴- مشرکان، برای اعتقاد خود استدلالی ندارند. «لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا»
- ۵- در تبلیغ و نهی از منکر، ابتدا راههای حلال و معروف ارائه شود، سپس نهی از منکرات و اعلام کارهای حرام. (آیه قبل حلالها را بیان کرد، این آیه محرّمات را). «قُلْ مِنْ حِرَمٍ زَيْنَةُ اللَّهِ... اَنَّا حِرَمٌ رَبِّي»
- ۶- برهان و استدلال، نوعی افاضه و لطف الهی است که بر عقل و جان القا می‌شود. «مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا»
- ۷- استناد هر چیز به خداوند باید متکی بر علم و دلیل باشد. «مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا» آری، هرگونه ادعایی خصوصاً در مورد هستی باید با دلیل و منطق باشد.

﴿٣٤﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ

و برای هر امتی اجل و سرآمدی است. پس هرگاه اجلسان فرا رسید، نه می‌توانند لحظه‌ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

#### نکته‌ها:

- بر اساس این آیه از قرآن، نه تنها افراد، بلکه دولت‌ها، ملت‌ها، امت‌ها و تمدن‌ها نیز سرآمد و اجلی دارند.

اجل چون فرو آید از پیش و پس      پس و پیش نگذاردت یک نفس

#### پیام‌ها:

- ۱- به دنیا و عناوین آن مغدور نشویم و از حرام‌ها پرهیز کنیم. «اَنَّا حِرَمٌ رَبِّي... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»
- ۲- در هستی، هیچ تحولی، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده‌ی

الهی نیست. برامتها نیز قوانینی حاکم است. «لکل اُمّة أَجْل»

۳- فرصت و امکاناتی که در دست ماست، رفتني است، پس تا حد توان، صحیح ترین استفاده را بکنیم. «لکل اُمّة أَجْل»

۴- ستمگران، مهلت الهی را نشانه‌ی لطف او بر خود ندانند. «لکل اُمّة أَجْل» زیرا زمان آنان هم سرخواهد آمد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «جعلنا مهلکهم موعدها»<sup>(۱)</sup>

۵ - مجاهدان راه خدا، به خاطر سلطه‌ی طاغوتیان، گرفتار یأس نشوند. تلاش کنند، چون طاغوت‌ها نیز رفتني هستند. «لکل اُمّة أَجْل»

۶- پیوسته گروه‌هایی به قدرت می‌رسند، آزمایش می‌شوند و محو می‌گردند.  
«فَإِذَا جَاءَ أَجْلَهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ»

**﴿٣٥﴾ يَبْنَىٰ عَادَمٌ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتٍ فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَنُونَ**

ای فرزندان آدم! هرگاه پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند که آیات مرا بر شما بازگو کنند (از آنها پیروی کنید)، پس کسانی که تقوا و صلاح پیشه کنند، هیچ ترسی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند.

**﴿٣٦﴾ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِيمَانِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**

و کسانی که آیات مارا تکذیب کنند و از روی استکبار از آن سرپیچی نمایند، آنان همدم آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

## نکته‌ها:

■ «خوف» و ترس، مربوط به امور آینده و در مقابل امنیت و آسایش است، اما «حزن» و اندوه، مربوط به گذشته و آنچه از دست رفته می‌باشد و در مقابل سرور و شادمانی است.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- از سنت‌های الهی، ارسال رسولان برای بیان وحی الهی است. «یا تینکم... يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا»
- ۲- از راههای نفوذ و تأثیر سخن، سنت‌خیت پیام‌آور با خود مردم است. «منکم»
- ۳- انسان، آزاد و دارای اختیار است و سرنوشت‌ش در گرو گرایش و عمل خود است. «فن اتقی و أصلح»
- ۴- متّقی، اصلاح‌گر و دارای فعالیت مثبت است، نه گوش‌گیر. «اتقی و أصلح»
- ۵- تقوا و خودسازی باید قبل از اصلاح دیگران باشد و اصلاح‌گران باید خود متّقی باشند. «اتقی و أصلح»
- ۶- مؤمنان و پیروان واقعی انبیا، آناند که اهل تقوا و اصلاح باشند. «یا تینکم رسلا... فَنَ اتقِي و اصلح و نفرمود: «فَنَ آمنَ بِهِمْ»
- ۷- آرامش حقیقی در سایه‌ی تقوا و اصلاح است. «اتقی و اصلاح فلا خوف عليهم»
- ۸- پیامد تکذیب، تکبّر و سرپیچی از انبیا، عذاب ابدی و دوزخ است. «استکبروا... اصحاب التار... فیهَا خالدون»

﴿٣٧﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَبَ بِإِيمَانِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّونَهُمْ قَالُوا أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا أَضْلَلُوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد، یا آیات او را تکذیب کند؟ آنان بهره‌ی خود را از (دنیا به مقداری که در) کتاب (الهی که برای آنان نوشته شده) خواهند برد، تا آنکه چون فرستادگان ما برای گرفتن جانشان به سراغ آنان آیند، گویند: کجاست آنچه (و آنکه) به جای خداوند می‌خواندید؟ گویند: همه از دید ما ناپدید و نابود شدند. و آنان علیه خود شهادت می‌دهند که کافر بوده‌اند.

#### نکته‌ها:

- مراد از افترا بر خداوند در آیات قرآن، معمولاً شرک به خداوند است.<sup>(۱)</sup> البته حلال کردن و حرام دانستن چیزی بدون دلیل هم بدعت و افترا بر خداست، چنانکه تکذیب پیامبران نیز نوعی نسبت دروغ به خدا دادن است.
- در قرآن، ۱۵ مرتبه افرادی به عنوان ظالم‌ترین مردم معزّی شده‌اند، یعنی کسانی که هم به خود و شخصیّت خود ظلم کرده‌اند و هم به اجتماع، و ریشه‌ی همه آنها شرک، کفر و عناد بوده است.<sup>(۲)</sup>
- عبارت «**نصیبهم من الكتاب**»، شامل رزق و روزی، حیات و مرگ، سعادت و شقاوت در دنیا و جزای اعمال و عقوبات در روز قیامت می‌شود که در لوح محفوظ الهی ثبت شده است.<sup>(۳)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- تکذیب و افترا بر خدا و بدعت‌گذاری، از بزر ترین ستم‌های است. «**فن أظلم**»
- ۲- هر انسانی دارای نصیب و بهره‌ای ثبت شده و حتمی در دنیاست. «**يَنَاهِمْ نَصِيبِهِمْ مِنَ الْكِتَابِ**»
- ۳- فرشتگانی مأمور قبض روح هستند. «**رَسَلْنَا يَتَوَفَّوْهُمْ**»
- ۴- روح، تمام حقیقت انسان است. «**يَتَوَفَّوْهُمْ**» و نفر مود: «**يَتَوَفَّوْنَ أَنفُسَهُمْ**»

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۸۴.

۳. تفسیر اثنی عشری.

- ۵- انسان، با دیدن نشانه‌های مر ، از خواب غفلت بیدار می‌شود و با مأموران قبض روح گفتگو دارد، ولی چه سود؟ «یتوفّونهم قالوا... قالوا»
- ۶- اوّلین مرحله‌ی بازپرسی انسان، از لحظه‌ی مر آغاز می‌شود. «أَيْنَ مَا كُنْتَ»
- ۷- از اوّلین سؤالها در قیامت، سؤال از معبد است. «أَيْنَ مَا كُنْتَ تَدْعُونَ»
- ۸- غیر خدا، سرابی بیش نیست و مشرکان هنگام مر ، به پوچی تمام معبدها اقرار می‌کنند. «قالوا ضلّوا عَنّا»
- ۹- اوّلین قاضی در قیامت، وجود انسان است. «شَهِدوا عَلَى أَنفُسِهِمْ إِنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ»

﴿٣٨﴾ قَالَ أَدْخُلُوا فِي أَمْمٍ قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ  
كُلُّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنْتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا أَدَارَ كُوْنًا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ  
أُخْرَىٰ يَهُمْ لَا وَلَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَصْلُوْنَا فَأَتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنْ  
النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلِكُنْ لَا تَعْلَمُونَ

(خداؤند، پس از اعتراضات به کفر در لحظه‌ی مرگ) می‌فرماید: شما نیز در میان گروههایی از جن و انس، که پیش از شما بوده‌اند، به دوزخ داخل شوید. هرگاه گروهی وارد (جهنم) شود، گروه هم‌کیش خود را لعن و نفرین کند، تا آنکه همه یکجا در دوزخ بهم رسند. آنگاه گروه متأخر درباره‌ی گروه قبلی گوید: خدایا! اینان بودند که ما را گمراه کردند، پس عذابی دو چندان از آتش دوزخ برایشان بیاور (کیفری برای گمراهی خودشان و کیفری برای گمراه ساختن ما. خداوند) می‌فرماید: برای هر کدام، (عذابی) دو برابر است، ولی نمی‌دانید.

### نکته‌ها:

- از صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی قیامت، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر، به ویژه با سران و

بزرگانی است که سبب جهنمی شدن آنان شده‌اند. به همین جهت آنچا دوستان بی‌تقوا نیز با هم دشمن می‌شوند. «الاَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوُّ الْأَمْتَقِينَ»<sup>(۱)</sup>، گاهی هم تقاضا می‌کنند که عاملان گمراهی خود را ببینند و پایمالشان کنند. «أَرِنَا الَّذِينَ اضْلَلْنَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالْأَنْسَ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا»<sup>(۲)</sup> و گاهی اطاعت از بزرگان را عامل سقوط خویش می‌دانند. «أَطْعَنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَائِنَا وَاضْلَلْنَا السَّبِيلَانَ»<sup>(۳)</sup> اما انسان دارای اختیار و آزادی عمل است و نمی‌تواند انحراف و خطای خود را تنها به گردن دیگران اندازد.

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از رهبران «هؤلاء اضلُّونَا»، رهبران فاسد و ائمه‌ی ظلم و جور می‌باشد.<sup>(۴)</sup>

■ در قیامت رهبران جور و پیروان آنها، هرکدام دو برابر عذاب می‌شوند، زیرا قرآن در پاسخ تقاضای منحرفان برای عذاب دو برابر رهبران خود می‌فرماید: هم رهبران دو برابر کیفر دارند و هم پیروان آنها، «لکلٌ ضِعْفٌ» رهبران، چون هم خود منحرف شدند و هم دیگران را منحرف کردند، و اما پیروان آنها نیز برای انحراف خود و برای اینکه با پیروی و حمایت خود به رهبران باطل رونق دادند.

### پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، کینه و دشمنی نیست، سراسر صلح و صفات و لی در جهنم، افراد یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند. «لَعْنَتُ أَخْتَهَا» چنانکه در آیه ۲۵ سوره‌ی عنکبوت می‌خوانیم: «يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضًا»
- ۲- جن نیز مانند انسان، تکلیف دارد و گنهکاران هردو سرنوشتی مشابه دارند و در یک دوزخ قرار می‌گیرند. «الْجَنُّ وَالْأَنْسُ فِي النَّارِ... لَعْنَتُ أَخْتَهَا»
- ۳- کفار، یکباره وارد دوزخ نمی‌شوند، بلکه به ترتیب و نوبت. «كُلُّمَا دَخَلْتُ»
- ۴- ولایت‌ها، محبت‌ها و حمایت‌های غیر الهی، در قیامت به کینه و نفرین و

۳. احزاب، ۶۷.

۲. فصلت، ۲۹.

۱. زخرف، ۶۷.

۴. تفسیر نورالثقلین.

دشمنی تبدیل می‌شود. «لعت اُخْتَهَا»

۵- در قیامت، همه می‌کوشند گناه خود را به گردن دیگری اندازنند یا برای خود شریک جرم پیدا کنند. «هؤلاء اصلونا»

۶- گاهی انسان کیفرهایی می‌بیند که خود آگاه نیست. «ولکن لا تعلمون»

**﴿٣٩﴾ وَقَالَتْ أُولَئِمْ لِأَخْرَيْهِمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا  
الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ**

و گروه پیشگام (در عذاب)، به پیروان می‌گویند: شما هیچ برتری بر ما ندارید، پس عذاب را به خاطر آنچه کسب می‌کردید بچشید.

**﴿٤٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِيمَانِنَا وَأَسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ  
السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمْ أَلْخِيَاطٍ وَ  
كَذِلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ**

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و مستکبرانه از آن اعراض کردند، درهای (رحمت) آسمان به روی آنان باز نمی‌شود و به بهشت وارد نمی‌شوند، تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد (یعنی نشدندی است)، و این‌گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم.

#### نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمودند: اعمال و ارواح مؤمنان به سوی آسمان برده می‌شود و درهای آسمان به روی آنان گشوده می‌شود، اما ارواح و اعمال کافران را که به آسمان بالا می‌برند ناگهان ندا داده می‌شود که «اھبتو الى السّجّين» آن را به سوی دوزخ پائین بیرید.<sup>(۱)</sup>
- «جمل»، یا به معنای شتر است، یا طناب ضخیمی که با آن کشتنی را در ساحل مهار می‌کنند.

۱. تفسیر مجتمع البیان.

اما در اینجا چون مقصود بیان محل بودن ورود کفار به بهشت است، معنای شتر و عبور شتر از سوراخ سوزن، مناسب‌تر است. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: کلمه‌ی «جَمَل» بیشتر در معنای شتر استعمال شده است و با توجه به روایات، این معنا تناسب بیشتری دارد. در انجیل لوقا نیز آمده است: ورود شتر به سوراخ سوزن، آسان‌تر از ورود سرمایه‌داران و دولتمردان به ملکوت اعلی است.<sup>(۱)</sup>

- شاید بتوان از ظاهر آیه ۴۰ استفاده کرد که بهشت در آسمان‌هاست و برای ورود به بهشت باید از درهای آسمانی گذشت.<sup>(۲)</sup>
- حضرت علی علیہ السلام فرمود: درهای آسمان در پنج موقع باز است: هنگام نبرد مجاهدان اسلام، زمان نزول باران، هنگام تلاوت قرآن، موقع فجر و وقت ندای اذان.<sup>(۳)</sup>
- بر خلاف آنکه درهای رحمت آسمان و زمین به روی مؤمنان با تقوا باز می‌شود، «ولو انْ أَهْلَ الْقُرْبَى أَمْنَوَا وَاتَّقُوا لَفَتَحَنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتُ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>(۴)</sup>؛ درهای آسمانی به روی کافران معاند و تکذیب‌گر بسته شده و گشوده نمی‌شود. «لَا تُفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ...»

#### پیام‌ها:

- ۱- در قیامت رهبران گمراه، پیروان خویش را شریک خود در عذاب می‌دانند.  
«قَالَتْ أَوْلَاهُمْ لَا خَرَاهُمْ...»
- ۲- پیروان شرک برای رهایی از عذاب مضاعف، هیچ مزیتی بر سران خویش ندارند. «فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ»
- ۳- سرنوشت انسان حتی در باور دوزخیان، در گرو عملکرد خود اوست. «فَذُوقُوا العذابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»
- ۴- اعمال و رفتار انسان، در نزول رحمت الهی و عدم نزول آن مؤثر است. «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابُ...»

۲. تفاسیر المیزان و کبیر.

۱. انجیل لوقا، باب ۱۸، آیه ۲۴.

۴. اعراف، ۹۶. ۳. تفسیر نورالثقلین.

٥- تکذیب آیات الهی و نپذیرفتن معارف دین، سبب مسدود شدن تمام درهای رحمت و ورود به بهشت است. «لَا تَفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابَ... وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»

٦- سنت الهی، محروم کردن مجرمان از رحمت خویش در قیامت است. «لَا تَفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابَ... وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرَمِينَ»

### ﴿٤١﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاثٌ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

برای مجرمان، از جهنم بسترها بی است و از بالای سرشان پوشش هایی (از آتش)، و اینگونه ستمگران را کیفر می دهیم.

#### نکته ها:

■ «مهاد» از «مهد»، به معنای بستر است. تعبیر به «مهاد» برای دوزخیان، نوعی تمسخر واستهزای آنان است، یعنی آرامگاهشان دوزخ است.<sup>(۱)</sup> «غواش» جمع «غاشیه»، به معنای پوشش است و به خیمه نیز گفته می شود.

■ خداوند از گروه عنود و اعراض کننده، در آیه‌ی ٣٧ این سوره به عنوان کافر، در آیه ٤٠ به عنوان مجرم و در اینجا به عنوان ظالم یاد کرده است، زیرا آنکه آیات الهی را تکذیب کند، شایسته همه‌ی این لقب است. چنانکه در آیه ٢٥٤ سوره‌ی بقره می خوانیم: «والكافرون هم الظالمون»

■ پیامبر ﷺ پس از تلاوت این آیه فرمودند: جهنم دارای طبقاتی از بالا و پائین است که معلوم نیست طبقات بالا بیشتر است یا طبقات پائین و کافران در میان طبقات قرار داشته و همواره در فشار می باشند. همچنین حضرت فرمودند: زیرانداز و روانداز کافران در قبر، آتش جهنم است.<sup>(۲)</sup>

---

١. تفسیر فی ظلال القرآن. ٢. تفسیر نمونه.

## پیام‌ها:

۱- دوزخ، سراسر وجود کفار را از همه‌ی جوانب فرامی‌گیرد. «لَمْ مِنْ جَهَنَّمْ مَهَادْ وَ... غَوَاشْ» چنانکه در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لِحَيَاةِ الْكَافِرِينَ»<sup>(١)</sup>، «لَمْ مِنْ فُوقَهُمْ ظَلَلَ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظَلَلَ»<sup>(٢)</sup> و «يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابَ مِنْ فُوقَهُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»<sup>(٣)</sup>

﴿٤٢﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نَكِلُّ فِيْ نَفْسٍ إِلَّا وَسْعَهَا  
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، (هر اندازه عمل کرد) اند می‌پذیریم، زیرا) هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم. آنان همدم بهشتند، همانان در آن جاودانند.

## پیام‌ها:

- ۱- بهشت جاودان، پاداش پیوند ایمان و اعمال صالح است. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ»
- ۲- گرچه مطلوب، انجام همه‌ی کارهای شایسته است، «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اما در عمل، هر کس به اندازه‌ی توانش مسئول است. «لَا نَكِلُّ فِيْ نَفْسٍ إِلَّا وَسْعَهَا»
- ۳- در اسلام، تکلیف، طاقت‌فرسانیست. «وَسْعَهَا» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «وَمَا جَعَلْنَا عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ»<sup>(٤)</sup> و «يَرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يَرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»<sup>(٥)</sup>

٣. عنکبوت، ٥٥

٢. زمر، ١٦

١. عنکبوت، ٥٤

٥. بقره، ١٨٥

٤. حج، ٧٧

﴿٤٣﴾ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٌّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَرُ وَ  
قَالُوا أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَيْنَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا أَنْ  
هَدَيْنَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ بِالْحَقِّ وَنُؤْدُوا أَنْ تَلْكُمُ الْجِنَّةُ  
أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و هرگونه کینه‌ای را که در سینه‌های آنان بود برکنده و زدودیم (تا در صفا و  
صمیمیت با هم زندگی کنند)، از زیر(قصرهای)شان نهرها جاری است و  
می‌گویند: خدا را شکر که ما را به این (راه) هدایت کرد و اگر خداوند هدایتمان  
نمی‌کرد، ما (به خودی خود) هدایت نمی‌شدیم. بی‌شک فرستادگان پروردگارمان  
به راستی و درستی به سراغ ما آمدند و به آنان (هدایت یافتگان) خطاب می‌شود:  
این همان بهشتی است که به خاطر عملکردتان وارث آن شده‌اید.

### نکته‌ها:

- «غِلٌّ»، به معنای نفوذ مخفیانه است، به کینه و حسدی که مرمزانه در جان انسان نفوذ می‌کند نیز غِل گویند.
- در آیات قبل خواندیم که دوزخیان همدیگر را لعن و نفرین می‌کنند، اینجا می‌فرماید: بهشتیان هیچ کینه‌ای از یکدیگر در دل ندارند و میان همه‌ی آنها صلح، صفا و محبت است و با اینکه در بهشت تفاوت درجات هست، اما هیچ یک نسبت به دیگری کینه و کدورت و حسدی نمی‌ورزد.
- نهرهای بهشتی پر آب است، زیرا خداوند به جای جریان آب فرمود: نهرها جاری است و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: نهرهای بهشتی از زیر مسکن بهشتیان جاری است.<sup>(۱)</sup>
- طبق احادیث، هر مؤمن و کافری در بهشت و دوزخ مکانی دارد، ولی مؤمن، جایگاه بهشتی کافر را به ارث می‌برد و کافر جایگاه دوزخی مؤمن را.<sup>(۲)</sup>

---

۱. بحار، ج ٨، ص ١٦٠. ۲. تفسیر نورالشلیلین.

از این حدیث استفاده می‌شود که درهای سعادت و شقاوت به روی همه باز است و هیچ کس از ابتدا برای بهشت یا دوزخ خلق نشده است، بلکه انتخاب و عمل او مسیر و سرنوشتش را معین می‌کند.<sup>(۱)</sup>

■ پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم به مردم فرمودند: «ماشر النّاس سلّموا على علیٰ بامرة المؤمنين» ای مردم! به علیٰ به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید: «الحمد لله الّذی هدنا هذَا...».<sup>(۲)</sup>

■ امام هادی علیه السلام فرمود: در روز قیامت، پیامبر و حضرت علی و تمام ائمه علیهم السلام در برابر مردم قرار می‌گیرند و در این هنگام شیعیان می‌گویند: «الحمد لله الّذی هدانا هذَا...».<sup>(۳)</sup>

#### پیامها:

- ۱- کینه‌زدایی و ایجاد صمیمیت، به آسانی و بی‌زحمت نیست. «نزعنَا» («نزع»، به معنای کندن با زحمت و تلاش است)
- ۲- زندگی که در آن کینه نباشد، زندگی بهشتی است. «من غلٰ»
- ۳- در بهشت، صفاتی باطن و ظاهر یک جا جمع است. «نزعنَا مَا فِي صدورهِمْ مِنْ غَلٰ تَحْجِرِيْ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَهْمَارُ»
- ۴- اهل بهشت، به ذکر و ستایش خدا مشغولند. «قَالُوا الحَمْدُ لِلَّهِ»
- ۵- بهشتیان، از لطف خدا شاکرند و از هدایت شدنشان مغروم نیستند. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الّذِي هَدَانَا»
- ۶- بهشتیان به اعمال و کارهای خود متکی نیستند. «هَدَانَا اللَّهُ»
- ۷- عقل و علم و تلاش به تنها ی کافی نیست، عنايت و امداد الهی نیز برای هدایت لازم است. «لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»
- ۸- انبیاء، وسیله‌ی هدایتند و هدایتشان همراه با حق است. خودشان، حرفشان،

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقالین.

۳. تفسیر اثنی عشری؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

عملشان، شیوه‌ها و وعده‌هایشان همه حق است. «لقد جاءت رسول ربنا بالحق»<sup>۹</sup> بهشت در برابر عمل است، نه امید و آرزو. «اور شتموها بما كنتم تعملون» حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از کسانی مباش که آخرت را بدون عمل آرزو می‌کنند.  
 «لاتكن من يرجو الآخرة بغير العمل»<sup>(۱)</sup>

﴿٤٤﴾ وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةَ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا  
 رَبُّنَا حَقًّا فَهُلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَنَّ مُؤْذِنٌ  
 بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و اهل بهشت، دوزخیان را صدا زند که ما آنچه را پروردگارمان و عده داده بود، حق و راست یافتیم (و به آن رسیدیم)، آیا شما وعده‌های پروردگارتان را حق یافتید؟ (ما در لذت و نعمتیم، آیا شما هم در رنج و عذابید؟) گویند: آری. پس منادی میان آنان اعلام کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

#### نکته‌ها:

- در اینکه مؤذن قیامت چه کسی می‌باشد اقوالی بیان شده است، از جمله: خداوند، اسرافیل، جبرئیل، مأموران جهنم و مأموران بهشت، اما در روایات شیعه<sup>(۲)</sup> و برخی احادیث اهل سنت (مانند روایات حاکم خسکانی) می‌خوانیم که آن مؤذن، حضرت علی علیه السلام است، همان گونه که سوره برائت را که شامل اعلام برائت از مشرکین در دنیا بود در مکه خواند، برائت قطعنامه‌های برائت و لعنت الهی نسبت به مشرکان، در آخرت نیز از زبان علی علیه السلام خواهد بود.<sup>(۳)</sup> همچنان که به بهشتیان نیز آن حضرت سلام خواهند داد.<sup>(۴)</sup>
- پیامبر علیه السلام پس از جنگ بدر، خطاب به کشته مشرکان فرمود: «آنا وجدنا ما وعد ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً»، اصحاب سوال کردند: چگونه با اجسامی که مرده‌اند تکلم

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۵.

۲. تفسیر نورالشقلین.

۳. تفسیر نمونه.

۴. تفسیر اثنی عشری.

می‌کنید؟ حضرت فرمودند: به خدا سوگند! همه‌ی آنان کلام مرا بهتر از شما شنیدند. چنانکه حضرت علی علیہ السلام نیز کشته‌های خواج را با همین آیه مورد خطاب قرار دادند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند. «نادی...» بهشت و جهنم به گونه‌ای است که بهشتیان پس از استقرار، می‌توانند از دوزخیان خبر بگیرند.
- ۲- در قیامت مؤمنان و کافران، وعده‌های الهی را حق و عملی می‌یابند. «قد وجودنا ما وعدنا رُبنا حَقّاً»
- ۳- خداوند توسط اهل بهشت، از دوزخیان اعتراف می‌گیرد، تا شرمندگی و فشار بیشتری بر آنان وارد شود. <sup>(۲)</sup> «قالوا نعم»
- ۴- دادگاه قیامت، با شعار، مر بر ستمگران پایان می‌یابد. «لعنة الله على الظالمين»

**﴿٤٥﴾ أَلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوْجَأً وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَفُرُونَ**

(ستمگران) آنانند که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و (با القای شباهات) می‌خواهند آن را کج و منحرف نشان دهند و همانان به آخرت، کافرنده.

### نکته‌ها:

- راه خدا، راه توحید، تسلیم، ایمان، هجرت و جهاد است. ستمگران، با ایجاد شباهه و وسوسه، با تبلیغ و تضعیف، با ایجاد بدعت‌ها و خرافات و نیز مقابله با رهبران حق و یأس‌آفرینی‌ها و کارشکنی‌های دیگر، می‌خواهند راه خدا را بینندنده‌یا در آن تغییر و انحراف به وجود آورند.

### پیام‌ها:

- ۱- هر گونه جلوگیری از راه خدا و ایجاد انحراف در آن، ظلم است، «لعنة الله على

---

۱. تفسیر اثنی عشری. ۲. تفسیر المیزان.

الظالمين الّذين يصدّون...» و ظلم فرهنگی از بزر ترین ظلم‌هاست. «و من اظلم من افتری علی اللّه»

۲- دشمن اگر بتواند، آشکارا می‌جنگد و به کلی راه حق را می‌بندد، «يصدّون» و با طرح‌های مختلف راه حق را کج جلوه می‌دهد و در مسیر آن، انحراف ایجاد می‌کند. «يبغونها عوجاً»

۳- ستمگران، منع کنندگان از راه حق، مخرّبان دین و منکران قیامت، همه اهل جهّم می‌باشند. (این آیه و آیه قبل)

﴿٤٦﴾ وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرَفُونَ كُلًا لِسِيمَهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَّمُ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْقَعُونَ

و میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی است و بر اعراف، (بلندی میان دوزخ و بهشت) مردانی هستند (از اولیای خدا) که همه (اهل بهشت و جهّم) را از سیماشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز به بهشت وارد نشده‌اند، ولی امیدوارند، ندا می‌دهند که سلام بر شما باد.

#### نکته‌ها:

- مراد از «حجاب» در این آیه، شاید همان دیواری باشد که در آیه ۱۳ سوره‌ی حديد می‌خوانیم که میان بهشتیان و دوزخیان دیواری زده می‌شود که سمت بیرونی آن، عذاب و قسمت درونی اش رحمت است. «فضرب بيهم بسور له باب باطنه فيه الرّحمة و ظاهره من قبله العذاب»<sup>(۱)</sup>
- «اعراف» جمع «عرف»، به معنای مکان بلند است. این سوره نیز به خاطر همین آیه اعراف نامیده شده است و در قرآن تنها در همین مورد از اعراف و اهل آن سخن به میان آمده است.

۱. تفسیر المیزان.

■ در روایات و تفاسیر، نظرات مختلفی درباره‌ی اهل اعراف به چشم می‌خورد. برخی آنان را اولیای خدا دانسته‌اند که بر بلندی میان بهشت و جهنم قرار می‌گیرند و از سیماه مردم، همه‌ی آنها را می‌شناشند، بهشتیان را سلام و تبریک می‌گویند و از سرنوشت دوزخیان نگرانند. اما برخی آنان را افراد ضعیفی معرفی می‌کنند که گناهان و عباداتی دارند و منتظر لطف خدایند (آنگونه که از آیه ۱۰۶ سوره‌ی توبه استفاده می‌شود).

شاید بتوان گفت که صاحب و محور اصلی اعراف، اولیای خدایند و افراد ضعیف، در حاشیه قرار دارند. نیکوکاران به بهشت می‌روند و مجرمین به دوزخ، افراد متوسط وضعیف در اعراف گرفتار و منتظر سرنوشت می‌مانند، ولی اولیای خدا که بر اعراف قرار دارند، به کمک آنان برخاسته و شفاعت می‌کنند. این بیان از جمع نظریات مفسران و روایات استفاده می‌شود.

■ در روایات می‌خوانیم که اصحاب اعراف شهدایی هستند که نواحی در پرونده آنان است،<sup>(۱)</sup> یا افرادی هستند که خوبی‌ها و بدی‌های آنان یکسان است، اگر خداوند آنان را به دوزخ ببرد به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد از رحمت اوست.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

۱- رفتار و خصلت‌های دنیوی، سیماه انسان را به گونه‌ای می‌کند که در قیامت دیگران با نگاه او را می‌شناشند. «يعرفون كلاً بسيماهم»<sup>(۳)</sup>  
البته شناسایی به این شکل، در دنیا نیز ممکن است، چنان‌که خداوند در مورد منافقان به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «و لـ نـ شـاء لـ اـ رـ يـ نـاـ كـ هـمـ فـ لـ عـ رـ فـ هـمـ بـ سـ يـ مـاهـ وـ لـ تـ عـ رـ فـ هـمـ فـ لـ حـ نـ القـ وـلـ»<sup>(۴)</sup>

۲- برای ورود به بهشت و بهشتی شدن، لطف و عنایت الهی لازم است. «اصحاب الجنة... هم يطمعون»

۱. تفسیر دارالمنثور.

۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. محمد، ۳۰.

﴿٤٧﴾ وَإِذَا صُرِفْتُ أَبْصَرُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا  
لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الظَّالِمِينَ

و هرگاه چشمان آنان (اهل اعرف) که هنوز به بهشت نرفته‌اند) ناخواسته به سوی  
دوزخیان گردانده شود گویند: پروردگار! ما را همراه ظالمان قرار مده.

#### نکته‌ها:

- ❑ اعرافیان به اهل بهشت نگاه می‌کنند و آنان را می‌شناسند و سلام می‌کنند، اما به اهل دوزخ نگاه نمی‌کنند، بلکه چشمان ناخواسته به آنان می‌افتد. «صُرِفْتُ أَبْصَرُهُمْ»
- ❑ اصحاب اعرف، در دعايشان نمی‌گويند ما را اهل آتش قرار مده، بلکه می‌گويند: ما را همنشين ظالمان مگردان. گويا مجالست با ستمگر، بدتر از آتش دوزخ است.<sup>(۱)</sup>

﴿٤٨﴾ وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا  
أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

و اصحاب اعرف، (اولیای خدا که میان بهشت و جهنم بر جایگاه بلندی مستقرند) مردانی (از اهل دوزخ) را که به سیمايشان می‌شناسند، ندا می‌دهند و می‌گويند: جمعیت و جمع آوری شما (از مال، مقام، همسر و فرزند) و آنچه همواره بدان تکبر می‌کردید، به حال شما سودی نداشت.

#### نکته‌ها:

- ❑ سلمان فارسي می‌گويد: بيش از ده مرتبه از رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> شنیدم که فرمود: «يا على انك و الاوصياء من بعدك اعرف بين الجنة والنار»،<sup>(۲)</sup> يا على! تو و امامان پس از تو، اصحاب اعرف میان بهشت و جهنم هستید و هرکس به شما معرفت داشته وارد بهشت می‌شود و هرکس منکر ولايت شما باشد، وارد جهنم می‌شود.<sup>(۳)</sup>

---

١. تفسیر روح المعانی. ٢. بحار، ج ٨، ص ٣٣٧. ٣. تفسیر ابن القیم.

## پیام‌ها:

۱- در قیامت علاوه بر عذاب الهی، سرزنش‌هایی هم از انسان‌ها نصیب دوزخیان می‌شود. «قالوا ما اغنى عنكم...»

۲- مال، قدرت، دوستان و طرفداران، عامل نجات نیستند. «ما أَغْنَى عَنْكُمْ جَمِيعَكُمْ» خود انسان نیز در قیامت به این حقیقت اعتراف می‌کند. «ما أَغْنَى عَنِي مَالِي»<sup>(۱)</sup>

﴿٤٩﴾ أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ  
لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

(به مستکبران خطاب می‌شود): آیا اینان (بهشتیان)، همان کسانند که

(شما در دنیا) سوگند یاد کردید رحمت الهی شامل حاشاشان نمی‌شود؟

(اکنون ببینید که به آنان گفته می‌شود): وارد بهشت شوید، بی‌آنکه خوفی

بر شما باشد یا اندوهگین شوید.

## نکته‌ها:

■ در دنیا کافران مغورو، مؤمنان را تحقیر می‌کنند و می‌گویند که رحمت خدا شامل اینان نمی‌شود. غافل از آنکه ایمان و اعمال صالح، آنان را مشمول رحمت الهی قرار می‌دهد و خطاب «أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ» را دریافت می‌کنند.

■ دریافت رحمت الهی، ایمان و عمل صالح لازم دارد، نه مال و مقام. علاوه بر آنکه رحمت خدا به دست مستکبران نیست تا میان هر کس که بخواهد تقسیم کنند. «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رحمة ربّك﴾<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

۱- فقر و گمنامی مؤمنان در دنیا، نشانه‌ی محرومیت آنان در قیامت نیست.  
«أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ...»

- ۲- نسبت به اینکه چه کسانی شایسته‌ی دریافت رحمت الهی هستند یا نیستند، زود قضاوت نکنیم. «أَقْسَمْتُمْ لَا يَنْلَهِ اللَّهُ بِرَحْمَةِ»  
 ۳- در بهشت، حزن و اندوه راهی ندارد. «وَ لَا أَنْتُ تَحْزُنُونَ»

**﴿٥٠﴾ وَنَادَى أَصْحَابُ الْنَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقْنَاكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ**

و دوزخیان اهل بهشت را ندا دهند و گویند: کمی از آب یا از آنچه خداوند روزی شما کرده است بر ما فرو ریزید! (بهشتیان) گویند: خداوند این آب و نعمت‌ها را بر کافران حرام کرده است.

#### نکته‌ها:

- یکی از نام‌های قیامت، «يَوْمُ التَّنَادِ»<sup>(۱)</sup> است. یعنی روزی که نداها بلند و استمداد و فریاد در کار است و بهشتیان و دوزخیان هم‌دیگر را صدا می‌زنند.

#### پیام‌ها:

- ۱- بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند و صدای یکدیگر را می‌شنوند.  
 ﴿وَنَادَى...﴾  
 ۲- اوّلین درخواستِ دوزخیان، آب است. «مِنَ الْمَاءِ...»  
 ۳- آنان که در دنیا توشه‌ای برای آخرت برندارند، در قیامت دست گدایی و نیازشان پیش همه دراز است. «أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ...»  
 ۴- ناله مجرمان در قیامت، بی‌فایده است. «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا»  
 ۵- نعمت‌های آخرت، مخصوص مؤمنان است. «حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»  
 ۶- خداوند و بهشتیان بخیل نیستند، ولی کیفر کافرانی که در دنیا مؤمنان فقیر را اذیت می‌کردند، تحریم نعمت‌ها در قیامت است. «حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»

﴿٥١﴾ أَلَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهُوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَسْأَلُهُمْ كَمَا نَسْوَأْلُ الْقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِإِيمَانِنَا يَجْحَدُونَ

کسانی که (در دنیا) دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می‌کردند، (ما نیز) امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم.

#### نکته‌ها:

- «لهو»، به معنای غفلت انسان از کارهای اساسی است و «لَعِب» آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد.<sup>(۱)</sup>
- امام رضا علیه السلام فرمود: «نساهم» یعنی آنان را ترک می‌کنیم، چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند، ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می‌کنیم.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ١- مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه‌های کافران است. «الكافرین الّذين اتّخذوا»
- ٢- کفار، احکام دین را که جدی است به بازی می‌گیرند. «دینهم لهوًا» و در عوض دنیا که بازیچه‌ای بیش نیست را جدی گرفتند.
- ٣- تحقیر دین، ذلت آخرت را به همراه دارد. کسانی که دین را به بازی می‌گیرند، در قیامت التماس می‌کنند. «أَفِيضُوا عَلَيْنَا - دِينُهُمْ لَهُوًا»
- ٤- زندگی دنیوی فریبند است. «غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»
- ٥- فریفتگی به دنیا، زمینه‌ی بازی گرفتن دین است. «لهوًا و لَعِبًا و غَرَّتْهُم...»
- ٦- کیفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. «نساهم کما نسوا»

٧- انکار مستمر آیات الهی، موجب محرومیت از بهشت و مواهب آن است. «ما کانوا بآیاتنا یجحدون»

٨- فراموش کردن خداوند در دنیا، سبب فراموش شدن انسان در قیامت می‌شود. «نساهم کما نسوا» چنانکه در جای دیگر یاد خداوند را مایه‌ی یاد او از انسان می‌داند. «فاذکرونی اذکرکم»<sup>(۱)</sup>

٩- انکار مستمر و بدون توبه، رمز بدبختی و هلاکت انسان است. «کانوا... یجحدون»

﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلَنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ  
يُؤْمِنُونَ

و حال آنکه در حقیقت ما برایشان کتابی آورده‌یم که آن را بر اساس علم (آگاهانه)، تفصیل دادیم تا هدایت و رحمتی برای اهل ایمان باشد.

#### نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیہ السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سَبِّحَنَهُ لَمْ يَعْظِمْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ...» خداوند هیچ کس را به مانند قرآن موعظه نکرده است، زیرا قرآن، ریسمان محکم و أمن الهی است، بهار قلب‌ها و چشم‌هه سار علم می‌باشد و برای قلب و دل انسان، جلایی به جز قرآن نیست، با وجود اینکه یاددارندگان رفتند و مشتی فراموش‌کنندگان مانندند.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

١- خداوند به وسیله کتاب، اتمام حجّت کرده و انسان را از مغرور شدن به دنیا و فراموشی آخرت و انکار آیات، (در آیه قبل) نجات می‌دهد. «لقد جئناهم بكتاب» صدھا چراغ دارد و بیراهه می‌رود بگذار تا بیفتند و بینند سزای خویش ٢- آوردن کتاب هدایت و رحمت، کار خداوند است که آن را بخش بخش و به تدریج نازل کرده است. «لقد جئناهم بكتاب فصلناه»

١. بقره، ١٥٢.

٢. نهج البلاغه، خطبه ١٧٦.

۳- وحی خداوند، بر اساس علم الهی به نیازهای انسان و جهان است. «بکتاب فصلنامه علی علم»

۴- کتاب و علم الهی، بسیار با عظمت است. «كتاب... علم» هر دو نکره است.

۵ - هدایت با قرآن، از بزر ترین رحمت و لطفهای خداوند به مؤمنان است.  
«هدی و رحمة لقوم يؤمنون»

۶- قرآن، هدایتگر اهل باور است، نه انسانهای لجوج و بهانه‌گیر. «لقوم يؤمنون»

﴿٥٣﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ  
قَبْلٍ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُونَا  
لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلُ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ  
عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آیا (کافران)، جز تأویل کتاب (تحقیق تهدیدهای قرآن)، انتظار دیگری دارند؟ روزی که تأویل کتاب (در قیامت و نشانه‌های حساب و کتاب) فرارسد، کسانی که آن روز را از پیش (در دنیا) فراموش کرده بودند، خواهند گفت: همانا رسولان پروردگارمان برای ما حق را آوردند، (ولی ما نپذیرفتیم) آیا برای ما شفعانی هست تا شفاعتمان کنند یا (ممکن است) ما به دنیا بازگردانده شویم تا کاری جز آنچه می‌کردیم انجام دهیم؟ (این حسرت‌ها بی‌فایده است،) قطعاً آنان سرمایه خود را باخته و آنچه به دروغ می‌ساختند (و بی‌ها را شفیعان خود می‌پنداشتند)، از کف دادند.

#### نکته‌ها:

- مراد از تأویل در این آیه، به قرینه‌ی جملات بعد، تحقیق تهدیدها و وعده‌های الهی در مورد کیفر و پاداش در قیامت است.
- در آیه‌ی ٤٣ این سوره، بہشتیان می‌گفتنند: «لقد جاءت رسالت ربنا بالحق»، اینجا نیز اهل

دوزخ همین اقرار را دارند.

- ▣ چون آیه‌ی قبل مربوط به نزول «کتاب» است، بعضی مفسران گفته‌اند: مراد از «نسوه» فراموش کردن کتاب آسمانی است.

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند در قرآن، منکران را توبیخ می‌کند که تا تحقیق تهدیدهای او را نبینند، ایمان نخواهند آورد. **﴿هل ينظرون...﴾**
- ۲- ناله‌ها، اعتراف‌ها و آرزوها در قیامت، به جایی نمی‌رسد. پس باید در دنیا هشدارهای قرآن را جدی بگیریم. **﴿يوم يأْتِي تَوْيِلَهُ يَقُولُ...﴾**
- ۳- خسارت بزر ، فراموش کردن قرآن و قیامت است. **﴿نسوه﴾**
- ۴- قیامت، روز آگاهی و بیداری است. **﴿قد جاءت رسُل رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾**
- ۵- رسالت پیامبران در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداوند است. **﴿قد جاءت رسُل رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾**
- ۶- کافران، دین و آخرت را جدی نمی‌گیرند، روز قیامت که متوجه خطای خود می‌شوند، آرزوی برگشت می‌کنند، ولی این آرزو، بیهوده است. **﴿او نرَدَ فَنَعَلَ﴾** در جای دیگر می‌فرماید: آنان اگر هم بازگردند، همان کارها را ادامه می‌دهند. **﴿ولو رَدُّوا لَعَادُوا لَمَا نَهُوا عَنْهُ﴾**<sup>(۱)</sup>
- ۷- شفاعت برای همه نیست. **﴿فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَاعَةٍ﴾**
- ۸- در قیامت، خبری از جلوه و تأثیر طاغوت‌ها، بت‌ها، ثروت‌ها و قدرت‌ها نیست. **﴿ضُلُّ عَنْهُمْ...﴾**

﴿٥٤﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ  
أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي الْيَلَى النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ  
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرٍ بِإِمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ  
تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

همانا پروردگار شما خداوندی است که در شش روز (ودوران) آسمان‌ها و زمین را آفرید و سپس بر عرش (جایگاه قدرت و تدبیر جهان) مستولی شد. او روز را به وسیله‌ی شب که به سرعت آن را دنبال می‌کند می‌پوشاند و خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید) که تسلیم فرمان اویند. آگاه باشد که آفرینش و تدبیر تنها از آن اوست! خجسته و مبارک است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

### نکته‌ها:

- ❑ در آیه‌ی قبل، سخن از محو شدن هر چیز و هر کس در قیامت بود، جز خداوند، «ضل عنهم...» در اینجا معروفی پروردگار واقعی است.
- ❑ «یوم»، غیر از «نهار» است. «نهار»، روز در برابر شب است، ولی «یوم»، گاهی به معنای روز است و گاهی به معنای شبانه روز و گاهی هم به روزگار و دوره، یوم گفته شده است و در این آیه، معنای اخیر مراد است.
- ❑ «تبارک» از «برکت»، به معنای بقا و ماندگاری است. «بَرَكَ»، سینه‌ی شتر است، وقتی که شتر سینه‌اش را بر زمین می‌گذارد، نشانه‌ی استقرار و ماندن اوست. آنگاه به هر صفتی که پایدار و بادوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی یا آثار مستمری باشد، برکت گفته شده است. «بِرَكَه»، نیز جایی است که مدّتی طولانی آب در آن می‌ماند و ذخیره می‌شود.
- ❑ با توجه به قرائن موجود در این آیه و آیات دیگر قرآن، منظور از «خلق»، آفرینش نخستین و منظور از «امر»، جعل و وضع قوانین حاکم بر هستی است که آفریده‌ها را در مسیر خود

هدایت می‌کند.<sup>(۱)</sup>

■ «استوی علی العرش»، کنایه از قدرت، سلطه، تدبیر، هدایت و اداره کامل جهان است. در زبان فارسی هم، بر تخت نشاندن یا از تخت نشستن، یعنی بر اوضاع مسلط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن. البته ممکن است «عرش»، کنایه از جهان ماورای ماده و «کرسی» کنایه از جهان ماده باشد، چنانکه در آیةالکرسی می‌خوانیم: «وسع کرسیه السموات والارض».<sup>(۲)</sup>

■ همان گونه که خداوند خورشید و ماه و ستارگان را برای هدایت و استفاده‌ی مخلوقات مسخر آنان قرار داد، رسالت و امامت واهل بیت علی‌الله علیهم السلام را نیز در مسیر استفاده و هدایت آنان قرار داد، چنانکه به نقل شیعه و سنت پیامبر علی‌الله علیهم السلام فرمودند: «النّجوم أمان لأهل الأرض و أهل بيتي أمان لامّتي»<sup>(۳)</sup>

■ خداوند گرچه قدرت دارد که همه‌ی هستی را در یک لحظه خلق کند، ولی تائی و تدرج، سنت اوست، لذا هستی را در شش دوره آفریده است. چنانکه عجله و شتاب بی‌دلیل، امری شیطانی و راه نفوذ و تسلیط اوست. پیامبر علی‌الله علیهم السلام فرمودند: «الثَّانِي مِن الرَّحْمَنِ وَ الْعَجْلَةُ مِن الشَّيْطَانِ». حضرت علی‌الله علیهم السلام نیز فرمود: اگر خدا می‌خواست آسمان و زمین را در کمتر از یک چشم بهم زدن می‌آفرید، ولی ترتیب و مرور را مثالی برای امنی خود و حجتی بر خلقش قرار داد.<sup>(۴)</sup> مولوی می‌گوید:

خوبی رحمن است صبر و احتساب تا به شش روز این زمین و چرخها صد زمین و چرخ آورده برون تا چهل سالش کند مردی تمام صبر کن در کار، دیر آی و درست	مکر شیطان است تعجیل و شتاب با تائی گشت موجود از خدا ورنه قادر بود کز کُن فَیکون آدمی را اندک اندک آن همام این تائی از پی تعلیم توست
--	---

---

١ و ٢. تفسیر نمونه. ٣. تفسیر فرقان. ٤. تفسیر اثنی عشری.

## پیام‌ها:

- ١- آفریدگار هستی، لایق تدبیر و مدیریت آن است. «رَبُّکُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ...»
- ٢- عرش، مرکز مدیریت و تصمیم‌گیری خداوند است. «أَسْتَوْى عَلَى الْعَرْشِ»
- ٣- تعقیب دائمی شب و روز، تنها با کروی بودن و حرکت داشتن زمین ممکن است. «يَطْلُبُهُ حَيْثَاً»
- ٤- هستی، هم نظام دارد و هم تسليم اراده‌ی خدادست. «مَسْخَرَاتٍ بِأَمْرِهِ»
- ٥- هم آفرینش به دست خدادست، هم اداره و تدبیر آفریده‌ها. «لِهِ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»
- ٦- خداوند سرچشممه‌ی برکات است. «تَبَارَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ اللَّهُ»
- ٧- نزول برکات، از ربوبیت خداوند است. «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»
- ٨- تمام هستی در حال تکامل و تحت تربیت الهی است. «رَبُّ الْعَالَمِينَ»

﴿٥٥﴾ أُذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَحُقْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

پروردگارتان را با تضرع و پنهانی بخوانید، قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

## نکته‌ها:

- پیامبر اکرم ﷺ در سفری بعضی اصحاب را دیدند که با فریاد دعا می‌کنند، حضرت فرمودند: آرام دعا کنید.<sup>(۱)</sup> حضرت زکریا نیز خداوند را در پنهانی و با اخلاص ندا می‌کرد. «نادی ریه نداءٌ خفیاً»<sup>(۲)</sup> زیرا نشانه‌ی ادب است چنانکه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: بلندتر از صدای پیامبر با او سخن نگویید. «لَا ترْفَعُوا أصواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لَبَعْضٍ»<sup>(۳)</sup> وممکن است صدای بلند در عبادت و نیایش، زمینه‌ساز ظاهر وریا باشد.
- تضرع و ناله در دعا، نشانه‌ی توجه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکستن غرور و خودخواهی است. زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند، در برابر هیچ کس ناله و درخواستی ندارد.

١. تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخر رازی.

٢. مریم، ٣. حجرات، ٢.

■ امام صادق علیه السلام فرمود: تصرّع در دعا، دستان را به طرف آسمان بلند کردن و دعا نمودن است،<sup>(۱)</sup> پیامبر اکرم ﷺ نیز چنین دعا می‌کرد و سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود: خداوند حیا می‌کند دستی را که به دعا بلند شود محروم برگرداند.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ١- پس از خداشناسی، خداپرستی لازم است. «أَدْعُوا رَبّكُمْ» در آیه‌ی قبل، خداشناسی مطرح شد، در این آیه خداپرستی.
- ٢- بهتر است دعا با استمداد از کلمه‌ی «رب» و همراه تصرّع و زاری و پنهانی باشد. «أَدْعُوا رَبّكُمْ تَضْرِعًا وَ خَفْيَةً» دعای پنهانی از ریا دور و به اخلاص نزدیک‌تر است.
- ٣- دعا وقتی مؤثّر است که خالصانه و همراه با تصرّع باشد. «تَضْرِعًا وَ خَفْيَةً»
- ٤- با تمام وجود و با کمال خضوع خدا را بخوانیم و زیانمان نماینده همه‌ی وجود ما باشد. «أَدْعُوا... تَضْرِعًا»
- ٥- گردنکشان و تجاوزکاران، از لطف و محبت الهی محروم می‌باشند. «أَنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»
- ٦- دعا نکردن، دعای بی‌تصرّع و دعای ریائی، از نمونه‌های سرکشی و تجاوز است. «الْمُعْتَدِينَ»

﴿٥٦﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَأَذْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

---

١. کافی، ج ٢، ص ٤٨١. ٢. تفسیر قرطبی.

## نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، رابطه‌ی انسان با خدا را مطرح کرد، این آیه رابطه‌ی انسان با مردم را.
- امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به واسطه‌ی پیامبر و قرآن، زمین را اصلاح کرد و فرمود: بعد از اصلاح فساد نکنید.<sup>(۱)</sup> آری، آمدن هریک از انبیا، یک اصلاح بزرگ اجتماعی را بدنبال دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان، عامل فساد و تباہی در جامعه است.
- بین دو فرمان «أَدْعُوا» در آیه‌ی قبل و این آیه، جمله‌ی «لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه‌ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.
- این آیه و آیه‌ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه‌های استجابت را مطرح کرده است، که عبارتند از:
  - الف: دعا همراه با تصرّع. «تضرّعاً»
  - ب: دعا پنهانی و دور از ریا. «تضرّعاً و خفیة»
  - ج: دعا بدون تجاوز از مرز حق. «إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»
  - د: دعا همراه بیم و امید. «خوْفًا و طمّعاً»
  - ه: دعا بدون تبهکاری. «لَا تَفْسِدُوا»
  - و: دعا همراه با نیکوکاری. «الْمُحْسِنِينَ»
- لقمان حکیم به فرزندش فرمود: فرزندم! اگر دل مؤمن را بشکافند در آن دو نور خواهند یافت؛ یکی نور ترس الهی و دیگری نور امید و رحمت که هر دو با هم یکسانند.<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- جامعه‌ی اصلاح شده نیز در معرض خطر است. «وَلَا تَفْسِدُوا... بَعْدَ اصلاحِهِ»
- ۲- انقلابیون اصلاح‌گر، بی نیاز از دعا و مناجات نیستند. «وَادْعُوهُ خوْفًا...»
- ۳- آبادی‌های زمین را تخریب نکنید. «وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ اصلاحِهِ»

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۸. ۲. تفسیر اثنی عشری.

۴- انسان باید میان خوف و رجا باشد. این اعتدال را خداوند، «احسان» نامیده است. **﴿قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾**

۵- سیره و روش نیکوکاران، دوری از فساد است. **﴿لَا تَفْسُدُوا... قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾**

۶- احسان، زمینه‌ی دریافت رحمت الهی است و بدون آن، انتظار رحمت بی‌جاست. **﴿قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ آری، دعای مستجاب همراه بانیکوکاری است.**

۷- دست نیاز به جانب حق دراز کردن و دوری از فساد، احسان است. **﴿وَ لَا تَفْسُدُوا... وَ ادْعُوهِ... قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾**

**﴿٥٧﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدِيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ  
سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيْتٍ فَأَنْزَلَنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا  
بِهِ مِنْ كُلِّ الْثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْتَمِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**

و اوست که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش به بشارت می‌فرستد، تا آنکه (باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سوی سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله آب (باران) نازل کردیم و به واسطه‌ی آن هرگونه میوه‌ای را (از زمین) رویاندیم و برآورددیم. مردگان را نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات زمین پس از مرگ) متنگر شوید.

### نکته‌ها:

- در آیات قبل، خداشناسی و خدایپرستی مطرح بود، اینجا معاد، و برای هر یک از مبدأ و معاد، به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.
- کلمه‌ی «آقلت» یعنی به آسانی حمل کردن، و این نشان‌دهنده‌ی آن است که بادها به قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جا به جا می‌کنند.

## پیام‌ها:

- ۱- قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظمی که دارند، تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند. «**هُوَ الَّذِي يَرْسُلُ الرِّيحَ**» (در فرمول‌های علمی و قوانین مادی غرق نشوید، هدایت و حرکت بادها و نزول باران و رویش گیاهان، با تدبیر خداوند است)
- ۲- منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می‌کنند. بیان نمونه‌های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده‌ی گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرات مردگان است و این نمونه‌ها برای رفع آن استبعاد کافی است. «**كَذَلِكَ نَخْرُجُ الْمُوقِتَ**»
- ۳- مر ، به معنای فنا و نیستی نیست، بلکه تغییر حالت است، همان گونه که زمین مرده، به معنای زمین معدوم و نابود نیست. «**سَقَاهُ لَبْدٌ مِّيَّتٌ... فَأَخْرَجْنَا... كَذَلِكَ نَخْرُجُ الْمُوقِتَ**»

**﴿٥٨﴾ وَالْبَلَدُ الْطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ**

و سرزمین پاک (و آماده)، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید. اما زمینی که خبیث (و شوره‌زار) است، جز محصولی اندک و بی‌فایده بیرون نمی‌دهد. ما این چنین آیات خویش را برای گروه شکرگزار، گونه‌گون بیان می‌کنیم.

## نکته‌ها:

- کلمه‌ی «نکد»، به معنای چیزی است که در آن خیری نباشد، «نبات نکد»، به معنای گیاه کم و بی‌فایده می‌باشد.
- زمین شوره سنبل بر نیارد      در او تخم و عمل ضایع مگردان
- اگر با دید وسیع به این آیه بنگریم، شاید بتوان یکی از مصادیق سرزمین پاک را که

محصول پاک می‌دهد، خانواده‌ی پاک بدانیم.

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لوله و مرجان نشود □ آیات قرآن، مثل باران رحمت است، هنگامی که بر افراد آماده تلاوت شود، شناخت و عشق و ایمان و تلاش در پی دارد، ولی ناھلان را جز لجاجت و دشمنی نمی‌افزاید: «و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنَ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»<sup>(۱)</sup>

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار، خس □ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مثُل مَا بَعَنِي اللَّهُ مِنَ الْمُهْدِيِّ وَ الْعِلْمِ كَمُثُلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا...» مبعوث شدن من با علم و هدایت بر مردم، همانند باریدن باران بسیار زیادی است که بعضی زمین‌ها آن را می‌گیرند و بعضی نمی‌گیرند. چنانکه بعضی دستورات مرا می‌گیرند و عالم و فقیه می‌شوند و بعضی سربلند نکرده و هدایت را قبول نمی‌کنند.<sup>(۲)</sup> پس قلب طیب همانند سرزمین طیب و قلب خبیث مانند سرزمین خبیث و غیر بارور است.

#### پیام‌ها:

- ۱- تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست، قابلیت و ظرفیت محل هم لازم است. «وَالْبَلدُ الطَّيِّبُ»
- ۲- گرچه نظام طبیعت، بر قوانین خاص خود استوار است، اما همه چیز زیر نظر و با اراده و اذن پروردگار صورت می‌پذیرد. «بِأَذْنِ رَبِّهِ»
- ۳- اصل بر پاکی و پاک بودن است و ناپاکی، یک مسئله‌ی عارضی است. «الْبَلدُ الطَّيِّبُ... وَ الَّذِي حَبَّثَ»
- ۴- نه یک تذکر کافی است و نه تذکرات یکنواخت کارساز است، بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدد و متنوع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم. «نَصْرَفُ الْآيَاتِ»
- ۵- گرچه قرآن برای همه مایه‌ی هدایت است، اما تنها شاکرین بهره می‌گیرند. «نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»

۱. اسراء، ۸۲.

۲. تفسیر منهج الصادقین.

﴿٥٩﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَقُولُمْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٌ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابًا يَوْمٍ عَظِيمٍ

همانا نوح را به سوي قومش فرستاديم، پس به مردم گفت: اى قوم من! خدا را بپرستيد که جزاو برای شما خدا و معبدی نیست. همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

﴿٦٠﴾ قَالَ الْمَلَامِ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

سران قوم او گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

#### نکته‌ها:

■ نمونه‌ی «بلد خبیث» که در آیه‌ی قبل مطرح بود، قوم نوح بودند که هر چه حضرت نوح فریاد زد، به جایی نرسید. داستان حضرت نوح ﷺ در سوره‌های نوح، صافات، اسراء، احزاب، یونس، مؤمنون و قمر آمده است.

■ «خوف»، جنبه مثبت نیز دارد، ولی «جُن»، فقط ترس منفی و ناپسند است. «جُن»، ناشی از خودکم‌بینی است و «خوف»، گاهی مولود واقع‌بینی و هوشیاری نسبت به خطرهاست.

■ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نوح ﷺ اولین پیامبر اولوا العزمی است که از طرف خداوند به رسالت عامه مبعوث شد.<sup>(۱)</sup> دعوت حضرت نوح جهانی بود، چون قوم او همه‌ی مردم آن روز زمین بودند و حضرت در نفرین خود همه‌ی کافران روی زمین را نفرین کرد، «وَ قَالَ نَوْحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا»<sup>(۲)</sup> و همه‌ی جهانیان غرق شدند.

■ حضرت نوح ﷺ ۹۵۰ سال مردم را دعوت به توحید نمود، «مائة الف الـ خمسين عاماً»<sup>(۳)</sup> آنها نه تنها ایمان نیاورندند، بلکه از آن حضرت دوری کرده، «فلم يزدھم دعائی الـ فرارا»<sup>(۴)</sup> و او را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. به قدری می‌زندند که بیهوش بر زمین می‌افتد، اما

۱. تفسیر دارالمنتور.

۲. نوح، ۲۶.

۳. عنکبوت، ۱۴.

۴. نوح، ۶.

هنگامی که به هوش می‌آمد می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِهْدِ قومِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان ناآگاهند.

### پیام‌ها:

- ١- با اینکه رسالت نوح ﷺ جهانی بود، ابتدا از قوم خود شروع کرد. «يا قوم»
- ٢- دعوت به توحید و خدایرستی، سرآغاز دعوت انبیا و از مشترکات همه‌ی ادیان الهی است. «أَعْبُدُوا اللَّهَ»
- ٣- دلیل یکتاپرستی، یکتایی و بی‌شریک بودن خداوند است. «أَعْبُدُوا اللَّهَ... مَا لَكُم مِّنَ الْهُوَ إِلَّا إِنَّا لَنَا مَا نَرِيدُ»
- ٤- خداشناسی و ایمان به خدا، از همان ابتدا و در طول تاریخ بوده است. (حضرت نوح که قبل از حضرت ابراهیم، موسی و عیسی ﷺ بود، به مردم گفت: خدا را عبادت کنید، که این بیانگر شناخت آنان نسبت به خداوند است) «يا قوم اعبدوا الله»
- ٥- انبیا، دلسوزان واقعی بشرند. «يَا قَوْمٍ... إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ»
- ٦- همیشه مخالف انبیا، گروهی از اشراف و سردمداران بوده‌اند که زرق و برق ثروت و قدرت آنان، چشم مردم را پر می‌کرده است. «الْمَلَأُ مِنْ قَوْمَهُ»
- ٧- بدتر از ایمان نیاوردن، گمراه دانستن انبیاست. «إِنَّا لِنَزَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» آری، وقتی فطرت مسخ شود، راهنمای واقعی را گمراه می‌پندارد. امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می‌دانند، رهروان پیامبر را مرتتع و ساده‌لوح می‌پندارند.
- ٨- کسی که در پی پدید آوردن نظام توحیدی و براندازی نظام شرک است، باید انتظار هرگونه تهمت و توهین را داشته باشد. «لِنَزَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»
- ٩- مخالفان، در تهمت‌زدن سخت و جدی هستند. «إِنَّا لِنَزَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

**﴿٦١﴾ قَالَ يَقُولُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

(نوح) گفت: ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

**﴿٦٢﴾ أَبِلَغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّيْ وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیرخواه و دلسوز شما مایم و از جانب) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

#### نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «**نُصْح**»، به معنای خالص و بی‌غل و غش بودن است. به سخنانی که از روی خلوص نیت و خیرخواهی گفته شود، «**نُصْح**» گویند و به عسل خالص هم «ناصح العسل» گفته می‌شود.

#### پیام‌ها:

- ۱- در مقابل توهین‌های جاهلان، صبور باشیم. **﴿لَيْسَ بِضَلَالَةٍ﴾** اوّلین پیامبر اولو‌العزّم، در برابر اتهام گمراهی، با نرم‌ترین شیوه سخن گفت.
- ۲- رسالت پیامبران، در راستای تربیت جهانیان و از شئون ربویّت خداوند است.
- ۳- بر خلاف عقاید انحرافی که برای هرچیز یک ربّی می‌پنداشتند، قرآن می‌فرماید: همه‌ی هستی، یک ربّ و پروردگار دارد. **﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾**
- ۴- پیامبران الهی، معصوم‌اند. **﴿لَيْسَ بِضَلَالَةٍ وَلَكُنْ رَسُولٌ﴾**
- ۵- مربّی و مبلغ، هم باید خیرخواه و دلسوز باشد و هم برخوردار از علم و آگاهی کافی. **﴿أَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾**
- ۶- دلسوزی و خیرخواهی پیامبر، در جهت منافع مردم بود، نه منافع شخصی.

**﴿أَنْصَحُ لَكُمْ﴾**

٧- انبیا، سرچشمه‌ی تمام علوم و آگاهی‌های خود را خداوند می‌دانند. «و اعلم من الله»

٨- انبیا از جانب خدا، از علوم و آگاهی‌هایی برخوردارند که دست بشر به آنها نمی‌رسد. «اعلم من الله ما لا تعلمنون»

﴿٦٣﴾ أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرُ مِنْ رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ  
إِنْتَقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرَحَّمُونَ

آیا تعجب کردید که از سوی پروردگار تان مایه‌ی تذکری بر مردی از شما بباید تا شما را بیم دهد و تا شما تقوا پیشه کنید و شاید که مورد رحمت قرار گیرید؟

#### پیام‌ها:

۱- گاهی حجاب معاصرت و هم دوره بودن، مانع پذیرش حق و منطق صحیح اوست. «أو عجیم» قوم نوح می‌گفتند: چرا او پیامبر باشد و به او وحی برسد و به ما نرسد؟ او که همانند ماست و با ما تفاوتی ندارد!

۲- هدف از وحی، تربیت بشر است. «جائكم ذكر من ربكم»

۳- معارف الهی را باید همواره به خاطر داشت. «ذكر من ربكم»

۴- پیامبران، برخاسته از مردم و در مردمند. «رجل منکم»

۵- فلسفه‌ی بعثت و بنوّت و مراحل آن را می‌توان چنین بیان کرد:

الف: هشدار و توجّه دادن. «لينذركم»

ب: ایجاد مصوّنیت و تقوا. «لتّقوا»

ج: دریافت الطاف و رحمت الهی. «لعلکم ترحمون»

۶- تقوا، زمینه‌ساز نزول رحمت الهی است. «لتّقوا و لعلکم ترحمون»